هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان و مال جهادکردند محققاً آنان را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور ششم | سال ششم | شمارهٔ چهاردهم | شنبه ۲۰ اسد ۱۳۸۶ | ۲۷ رجب المرجب ۱۴۲۸ - 11 August 2007

جرگهٔ امن در دومین روز به کارش ادامه داد

استاد ربانی رهبر جمعیت اسلامی افغانستان:

این جرگه نشان می دهد که راه حل های دولت ها به بن بست رسیده است و ما به راه حل های ملی روی آورده ایم



حامد کرزی:

هر تصمیمی که این جرگه بگیرد، دولت افغانستان آن را می پذیرد

شوکت عزیز:

دخالت پاکستان در امور افغانستان و حمایت از طالبان صحت ندارد

جرگهٔ امن مشترک افغانستان و پاکستان روز پنجشنبه گذشته در کابل در محل برگزاری لویه جرگهٔ اضطراری با حضور و سخنرانی حامد کرزی رئیس جمهور افغانستان و شوکت عزیز نخست وزیر پاکستان و شماری از رهبران و بزرگان هر دو کشور آغاز به کار کرد و دیروز جمعه نیز به کارش ادامه داد.

روز پنجشنبه جلسهٔ افتتاحی جرگه به ساعت یازده صبح آغاز شد و پس از تلاوت قرآن کریم و نواختن سرود ملی هر دو کشور نخست حامد کرزی و شوکت عزیز سخنرانی کردند. حامد کرزی گفت موفقیت این جرگه کامیابی مردم افغانستان و پاکستان است و به شرکت کنندگان جرگه گفت که هر تصمیمی که آنان بگیرند، دولت افغانستان آن را می پذیرد. او همچنان گفت هر دو کشور افغانستان و پاکستان سرنوشت مشترکی دارند و افزود: مطمئنم و ایمان دارم اگر افغانستان و پاکستان دست در دست یکدیگر گذارند در یک روز می توانیم مخالفان را نابود کنیم.

رئیس جمهور افغانستان همچنان گفت که خشونت های مرتبط با طالبان در افغانستان کار افغان ها نیست، این ها کار عناصر غیر افغان است، کار دشمنان افغانستان و اسلام است.

پس از رئیس جمهور افغانستان آقای شوکت عزیز نخست وزیر پاکستان سخنرانی کرد. او افراط گرایی را محکوم کرد و گفت: تروریسم و نظامی گری و خشونت هایی که توسط القاعده و طالبان اشاعه یافته است درد و رنج و عقب ماندگی در جوامع ما را به دنبال داشته و پدیده یی است که ایمان و اعتقاد ما به اسلام را هدف قرار داده است. او افزود: اینها آیندهٔ افغانستان و پاکستان نیست. ما باید با عزم و اراده با سپاه ظلم و تاریکی بجنگیم.

شوکت عزیز از همکاری پاکستان برای مبارزه با تروریسم اطمینان داد و گفت: سرنوشت دولت و ملت افغانستان و پاکستان یکی است. او همچنان این ادعا را که گفته می شود پاکستان در امور افغانستان دخالت و از طالبان حمایت می کند رد کرد. نخست وزیر پاکستان گفت او و رئیس جمهور مشرف امیدوارند که این جرگهٔ امن موفق باشد و نتایجی خوب داشته باشد.

سپس فاروق وردک دبیر جرگهٔ امن ریاست جرگه را به آفتاب احمد شیرپاو وزیر داخلهٔ پاکستان داد و دکتر عبدالله وزیر خارجهٔ **ادامه در ص۶**

دیدار سفیر بریتانیا با استاد ربانی رهبرجبههٔ ملی



در دیدار سفیربریتانیا با استاد برهان الدین ربانی رهبرجبههٔ ملی مسائل سیاسی و امنیتی افغانستان مورد بحث قرار گرفت. روزیکشنبه گذشته سفیر جدید بریتانیا سرشرد کوپرکول در افغانستان با استادبرهان الدین ربانی رهبر جبههٔ ملی در منزل شان دیدار کرد .

استاد در این دیدار جوانب مختلف مسائل سیاسی و امنیتی کشور را مورد بررسی قرار داد ودر بارهٔ نقش جبههٔ ملی در روند ثبات و توسعهٔ افغانستان روشنی انداخت. استاد اسباب وعوامل گسترش نا امنی به مناطق مرکزی و شمال کشور را توضیح وبر نقش نیروهای ملی در امر دفاع از کشور وتأمین امنیت تأکید کرد و گفت که ما نباید همه مسائل مربوط به دفاع و امنیت کشور را به دوش نیروهای خارجی بیندازیم .

سفیر بریتانیا با تشکر از استاد برای فرصت دادن به این دیدار گفت که علاقه مند است در آینده به این نوع گفتگو ها با ایشان ادامه بدهد.

سفر وزیران دفاع و خارجهٔ بریتانیا به افغانستان

وزرای دفاع بریتانیا و افغانستان بر هماهنگی بیشتر میان نیروهای ناتو و سربازان افغانستان در اجرای عملیات نظامی در این کشور تاکید کردند.

آقای براون که روز سه شنبه ۱۶ اسد در یک سفر از پیش اعلام نشده وارد افغانستان شد، در دیدار با ژنرال عبدالرحیم وردک، همتای افغانستان خود، دربارهٔ تلفات غیرنظامیان در درگیری های اخیر در افغانستان نیز گفتگو کرد.

وزیر دفاع بریتانیا پیش از ورود به کابل، با سربازان کشورش در ولایت آشوب زده هلمند دیدار کرد.

بریتانیا هم اکنون هفت هزار و دوصد سرباز در افغانستان دارد که بیش از پنج هزار نفر از این نیروها در ولایت هلمند مستقر هستند. جنوب افغانستان، به ویژه هلمند در مقایسه با نقاط دیگر این کشور از ثبات کمتری برخوردار است. اما اخیراً دامنهٔ فعالیت طالبان بیشتر به سوی ولایات مرکزی، از جمله غزنی کشانده شده است.

مقامات بریتانیایی در گذشته گفته بودند که ماموریت سربازان این کشور در جنوب افغانستان، بیشتر بر فعالیت های مرتبط با بازسازی منطقه متمرکز خواهد بود تا عملیات مقابله با تروریسم.

این دومین سفر آقای براون به افغانستان ظرف چهار ماه گذشته و همچنان دومین سفر مقامات بلند پایهٔ انگلیس در طول کمتر از یک هفته است. چند روز پیش از وزیر خارجهٔ بریتانیا دیوید دومیلیند نیز دیداری دو روزه از افغانستان دشات و طی آن با مقامات بلند پایهٔ کشور دیدار و گفتگو کرد. او در جریان سفرش به افغانستان در گفتگویی با سرویس فارسی و پشتوی بی بی سی گفت که او تصمیم گرفت پس از چهار روز از انتصابش به مقام وزارت خارجه نخستین سفرش را به خارج از اروپا به افغانستان و پاکستان به دلیل رو به رویی آنها به چالش های بزرگ انجام بدهد. او همچنان گفت مطمئن است که پاکستان و افغانستان هر دو ضرورت کار مشترک را درک می کنند. وزیر خارجهٔ بریتانیا در دیدارش با حامد کرزی از برگزاری جرگهٔ امن استقبال کرد و گفت که این جرگه نقش بسیار مهمی را در تحکیم امنیت در منطقه خواهد داشت.

دیدار وزیر انکشاف دهات از ولسوالی جرم بدخشان

روز یکشنبه هفتهٔ گذشته وزیر انکشاف دهات آقای احسان الله ضیاء در یک سفر ناگهانی به مرکز ولسوالی جرم ولایت بدخشان از چندین پروژهٔ همبستگی ملی دیدن کرد.

وزیر انکشاف دهات به دعوت شماری از رئیسان شوری همبستگی ملی به ولسوالی جرم رفته بود و از پروژهٔ آب رسانی و بند برق ریز قلعه که با ظرفیت ۷۵ کیلو وات برق آغاز به بهره برداری کرده است دیدن کرد. او همکاری مردم محل در سهم گیری مؤثر اعمار این پروژه ها را ستود و برای آنان وعده های کمک در مورد چنین پروژه هایی داد و برخی از نمایندگان آنان را جهت بررسی پیشنهادهای آنان به مرکز فراخواند.

در مقابل مردم ولسوالی جرم از توجه وزیر انکشاف ستایش کردند و از وی خواهان توجه بیشتر به امر توسعهٔ دهات بدخشان شدند چون بدخشان یکی از عقبمانده ترین ولایات افغانستان است که در برنامه های بازسازی و توسعه کمتر مورد توجه بوده است.

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس : کابل- چهار راهی زنبق ـ هتل و رستورانت زنبق طلائی
صندوق پستی : ۲۲٦
شمارهٔ تلفن: ۰۷۰۰۲۸۵۱۳۹
Website: www.mujahidweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo. com

سرمقاله

جرگهٔ امن مشترک

آغاز راه یا تحقق آرزوهای بزرگ

سال گذشته زمانی که سه رئیس جمهور افغانستان و پاکستان وایالات متحده آمریکا با هم دیدار می کردند، بر گزاری جرگه یی قومی از مردمان دو سوی مرز بین پاکستان و افغانستان برای پایان بخشیدن به نا امنی های افغانستان ، ازسوی رئیس جمهور کرزی مطرح شد و مورد تأیید رئیس جمهور بش قرار گرفت.

از آن روز به بعد کمیسیونی از سوی افغانستان و کمیسیونی از سوی پاکستان برای بر گزاری این جرگه تشکیل شد تا مسائل و ساز وکارهای بر گزاری آن را مورد بررسی قرار دهند و آماده کنند.

بر گزاری این جرگه همواره در این مدت هم در پاکستان و هم در افغانستان از سوی لایه ها و گروه هایی سیاسی و اجتماعی مورد پرسش هایی کارشناسانه و با امید وتردید هایی دربارهٔ ظرفیت و توانمندی آن در حل بحران امنیت در افغانستان وبحران روابط میان دو کشور همراه بود.

برخی به آن به عنوان آخرین امید در حل مسالمت آمیز مساله نظر می کردند ، رئیس جمهورکرزی تشکیل جرگه امن را در موردی آخرین امید افغانستان برای حل مسألهٔ امنیت در کشور خواند اما کسانی دیگر از احزاب سیاسی وگروه های اجتماعی از آغاز به دلائل قانونی و نداشتن صبغهٔ دموکراتیک ناشی از نهاد های ملی مانند پارلمان در کار ایی آن برای این مهم باشک وتردید هایی می نگریستند.

سر انجام جرگهٔ امن روز پنجشنبه ۱۸ اسد با حضور ۳۵۰ نفراز افغانستان ودر حدود ۲۵۰ نفراز پاکستان کارش را در کابل آغاز کرد. قرار بود ریاست نماینده گان پاکستان را رئیس جمهور مشرف کند اما به جای او نخست وزیر پاکستان آقای شوکت عزیز این کار را کرد.

مبارزه مشترک بر ضد تروریسم و مشکلات امنیتی در مرز میان دوکشور مهم ترین مسائلی است که در این جرگه مورد بررسی قرار می گیرد.

بسیاری شک دارند که این جرگه بتواند از عهدهٔ حل این مسائل به در آید. چون مسألهٔ امنیت افغانستان خاصهٔ درجنوب همرز با پاکستان با مسألهٔ روابط ما با این کشور در هم پیچیده است وگمان نمی رودکه چنین جرگه یی قادربه حل آن ها باشد.

به هرحال برگزاری جرگهٔ امن زمینه یی است برای مشارکت مردم در حل بحران های ملی واین امر جانب مثبت آن را به نمایش می گذارد، وقتی در حل مسائل ملی دولت ها به بن رسیدند باید ملت ها وارد میدان شوند، ملت هایی که در ایجاداین نوع بحران ها هیچ گاه نقشی نداشته اند، بلکه این بحران ها را مصالح ومنافع دیگران واستراتژی های جدا افتادهٔ حکومت ها از خواست وفرهنگ ملت هایشان به وجود آورده است .

اما ورود ملت ها به میدان حل بحران ها زمانی می تواند کارساز باشد که از راه نهاد ها و مکانیزم های واقعاً ملی مورد اعتماد مردم و با پشتوانهٔ ضمانت های اجرایی همراه باشد. به همین دلیل ما همواره برای به موفقیت رساندن این جرگه پیشنهاد کردیم که باید امر بر گزاری آن به پارلمان های هردو کشور واگذار گردد تا از این مقومات برخوردار شود.

برخی از پیش به نتایج این جرگه بد بینانه می بینند و تن دادن پاکستان به برگزاری آن را تحت تأیید وتأکیدوفشار امریکامی دانند وبرخی دیگرامید هایی بزرگ بدان بسته اند وحتی ورود هیچ گونه نقصی را به آن از عدم حضور رئیس جمهور پاکستان در افتتاح آن وعدم شرکت سران قبائل وزیرستان در آن، نمی پذیرند، اما ما باور داریم اگراین جرگه به آن اهدافی که حکومت افغانستان بدان چشم دوخته است نرسد، لااقل راه را بامشخص کردن مسائل مورد اختلاف ونزاع دوکشوربرای مذاکرات جدی آینده هموارخواهد کرد و این خود موفقیتی برای این جرگه است. ولی باید توجه داشت که رسیدن به چنین هدفی نیز بسیار آسان نیست وآن خود راهی دشوار است که از هر دوطرف سعهٔ صدر وفرهنگ برادری وشعور همسرنوشتی می طلبد.

جرگهٔ امن

چالش ها و امید ها

وحید مژده

روز پنجشنبه ۱۸ اسد، جرگهٔ امن میان افغانستان و پاکستان در میان تدابیر شدید امنیتی در کابل گشایش یافت. در این جرگه قرار بود هفتصد تن از نمایندگان هر دو کشور شرکت نمایند اما به دلیل عدم حضور سران قبایل در وزیرستان دو سوم ۳۵۰ نفر از سوی پاکستان شرکت کردند.

طرح این جرگه چند ماه قبل در دیدار سه جانبه میان روسای جمهور افغانستان و پاکستان و ایالات متحدهٔ امریکا در واشنگتن و با پیشنهاد رئیس جمهور کرزی ریخته شد. جانبداری جورج بوش از این طرح موجب شد تا پاکستان با دل ناخواسته آن را بپذیرد.

رئیس جمهور کرزی در ابتدا سخن از جرگهٔ امن میان سران قبایل دو سوی دیورند به میان آورد و مانند بسیاری از کار های دیگر، ابتدا گفت و بعد در مورد آن مشورت نمود. بسیاری به این باور بودند که جرگه میان قبایل دو سوی دیورند به این معنی است که فقط پشتون ها در اقدامات تروریستی دست دارند در حالی که تروریسم را نمی توان به یک قوم خاص منحصر دانست.

نکتهٔ دیگری که می توانست مشکل آفرین باشد، ماهیت قبایلی این جرگه بود. جرگه های قبایلی معمولا زمانی دایر می گردد که دوطرف درگیر از حل مشکل میان خود عاجز می مانند و در نتیجه به یک جهت سومی برای حل منازعه تفویض صلاحیت می کنند. جهتی که صلاحیت فیصله به وی تفویض می گردد، از هردو طرف تضمین می گیرد که پس از صدور فیصلهٔ جهت سومی، آنرا می پذیرند. بنابراین قبول فیصله های جرگه های قبایلی برای طرفهای متخاصم، حتمی و الزام آور است.

مشکل جرگهٔ پیشنهادی آقای کرزی این بود که نه طرفهای متخاصم مشخص بودند و نه جانب سومی که باید در مورد به صدور فیصله بپردازد. جرگه تحت سرپرستی کمیسیون های تعیین شده از جانب دو کشور تشکیل می شد که ماهیت مستقل این جرگه را زیر سؤال می برد. از جانب دیگر مشخص نبود که فیصله های جرگه برای دو طرف تا کدام حد می تواند الزام آور باشد.

با در نظر داشت این ملاحظات که بعدا مطرح شد، آقای کرزی نیز این مشوره را پذیرفت و به سرعت تغییر مفکوره داد و به جای جرگهٔ قبایلی، سخن از جرگهٔ امن به میان آورد. در افغانستان نیز کمیسیونی برای تدارک این جرگه تعیین گردید و شروع به گزینش اعضای جرگه از میان اقوام دیگر نیز نمود. دولت پاکستان همراه با تردیدهایی آغاز به کار کرد، به تلاش های ضعیفی برای آمادگی دست زدند که از نظردولت افغانستان کند و ناکافی خوانده شد.

در افغانستان در میان اهل نظر این سؤال مطرح گردید که اگر قرار باشد جرگه یی با این وسعت از نمایندگان مردم دو کشور تدویر یابد، پس راه بهتر آن خواهد بود که پارلمان های دو کشور به صورت مشترک تشکیل جلسه دهند. این مساله که باید روسای جمهور دو کشور نیز در این جرگه شرکت کنند، به جرگه ماهیت منحصر به فرد بخشید اما چند ساعت قبل از تدویر جرگه، پرویز مشرف اعلام نمود



که نظر به دلایلی در این جرگه شرکت نخواهد کرد.

سؤال این است که چرا مشرف با وجود وعده یی که داده بود از شرکت ابا ورزید؟ دلیل این انصراف ظاهراً مصاحبه یی است که از رئیس جمهور کرزی در مطبوعات پاکستان به نشر رسید و انعکاس فراوان یافت. کرزی در جواب سؤالی در رابطه با دیورند، موقف دایمی دولت افغانستان را تکرار کرده بود که من صلاحیت حل این مشکل با پاکستان را ندارم. دراین مورد باید مردم افغانستان تصمیم بگیرند. این سخنان کرزی طوری تلقی شد که افغانستان با پاکستان اختلاف ارضی دارد و مشرف نیز با همین بهانه از شرکت در جرگه خودداری نمود.

اکنون سؤال این است که از این معجون

مشکل جرگهٔ پیشنهادی آقای کرزی این بود که نه طرفهای متخاصم مشخص بودند و نه جانب سومی که باید در مورد به صدور فیصله بپردازد. جرگه تحت سرپرستی کمیسیون های تعیین شده از جانب دو کشور تشکیل می شد که ماهیت مستقل این جرگه را زیر سؤال می برد. از جانب دیگر مشخص نبود که فیصله های جرگه برای دو طرف تا کدام حد می تواند الزام آور باشد

مرکب سرانجام چه نوشدارویی ساخته خواهد شد که دوای درد ناامنی و خشونت در دو کشور باشد. این مسأله که این جرگه را باید از نظر ماهیت دولتی خواند یا جرگهٔ مردمی، نیز سؤالی بود که جواب روشنی به آن داده نشد.

در افغانستان تدویر این جرگه با معیارهای قانون اساسی مقایسه شد و صاحبنظران به این دلیل که در قانون اساسی افغانستان چنین جرگه یی اصلا پیشبینی نشده است، جرگهٔ امن را مغایر با قانون اساسی دانستند. طبیعی است که وقتی یک جرگه که در قانون اساسی پیشبینی نشده است، به فیصله یی دست یابد، آن فیصله از قبل باطل است و قابل اجرا نیست.

اما با همهٔ این ملاحظات، می توان اهداف این جرگه را در دو نکته خلاصه کرد:

۱- بررسی عوامل ناامنی ها در کشور های افغانستان و پاکستان.

۲- جستجوی راههای موثر مبارزه با این ناامنی ها.

دولت افغانستان از جانب پاکستان خواهان شمولیت زنان و نمایندگان جامعهٔ جهانی در این جرگه گردید اما این خواست در ابتدا از جانب پاکستان رد شد اما بعدا در فهرست ارائه شده از جانب پاکستان، نام زنانی نیز شامل شد. دلیل ابتدایی پاکستان این بود که در جرگه های قبایلی زنان حق شمولیت ندارند. پاکستان حضور خارجیان در این جرگه را به دلیل مشابه رد کرد. این در حالی بود که دولت افغانستان می خواست با حضور نمایندگانی از سازمان ملل متحد و کشور هایی که در افغانستان حضور نظامی دارند، فیصله های جرگه را از تضمین بین المللی برخوردار سازد اما پاکستان که احساس می کرد با این کار، خود را زیر فشار بیشتر قرار خواهد داد، از قبول این پیشنهاد نیز سر باز زد.

اما پس از اعلام وقت جرگه، در پاکستان خشونت های بیشتری به وقوع پیوست. واقعهٔ لال مسجد در اسلام آباد نشان داد که پاکستان نمی تواند از تبعات خشونت ها و نا امنی های افغانستان خود را کنار بکشد و این آتش امکان سرایت به همه جا را دارد.

خشونت های اسلام آباد موجب به هم خوردن تفاهم میان قبایل وزیرستان و دولت پاکستان گردید. سران قبایل وزیر و مسعود پیمان صلح با اسلام آباد را به صورت یک جانبه فسخ نمودند. ترور های انتحاری در پاکستان به کشته و مجروح شدن جمع کثیری منجر شد که تعداد زیادی از آنان را نظامیان تشکیل می دادند.

قبایل ساکن در وزیرستان که بخش بزرگی از ناامنی های افغانستان ریشه در آنجا دارد اعلام داشتند که در جرگهٔ امن شرکت نخواهند کرد. مولانا فضل الرحمن یکی از شخصیت های مهم مذهبی سیاسی پاکستان که در گذشته با طالبان روابط نزدیک داشت، از شرکت در این جرگه منصرف شد و به این ترتیب جرگهٔ امن به چالش مواجه گردید.

دولت پاکستان در ترکیب این جرگه به جای شامل ساختن نمایندگان چهار ایالت (صوبه) آن کشور، اکثریت قریب به اتفاق اعضای پیشنهادی خود را از دو ایالت (صوبه) سرحد و بلوچستان برگزید که این نکته تا حدی قابل فهم است. برای مردم سند و پنجاب جرگه یک امر قابل درک نیست در حالی که می دانیم بخش بزرگی از جمعیت پاکستان در همین دو صوبه زندگی می کنند و نقش این دو ایالت (صوبه) در سیاست و اقتصاد پاکستان بیشتر از بلوچستان و سرحد است.

از طرف دیگر زبان پشتو در پاکستان برای تمام مردم قابل فهم نیست چنانچه در تمام گردهمایی ها و کنفرانس های مهم که در آن مردمان هرچهار ایالت (صوبه) شرکت می کنند، صحبت ها به اردو صورت می گیرد. شاید مشکل زبان نیز در این تصمیم پاکستان تأثیر داشته است.

در شرایطی که مقدمات کار جرگه فراهم شده بود ناگهان پرویز مشرف اعلام نمود که در این جرگه شرکت نخواهد کرد. عدم شرکت رئیس جمهور پاکستان در این جرگه، با تأسف مقامات افغانستان مواجه شد هرچند تلاش صورت گرفت تا این عدم شرکت کم اهمیت جلوه داده شود. **ادامه در ص ۶**

استاد برهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی افغانستان در جلسهٔ افتتاحی جرگهٔ امن در کابل:

این جرگه نشان می دهد که راه حل های دولت ها به بن بست رسیده است و ما به راه حل های ملی روی آورده ایم

الحمد لله و الصلاه و السلام علی رسول الله اما بعد:

استاد نخست به آقای شوکت عزیز نخست وزیر و آقای آفتاب احمد شیرپاووزیر داخلهٔ پاکستان و هیأت همراه آنان به زبان پشتو خوش آمدید گفت و از همکاری و میهمانوازی ملت پاکستان در دوران جهاد یاد کرد و سپس سخنان خود را به زبان فارسی بدین گونه ادامه داد:

حاضرین گرامی!

به راستی تروریسم به عنوان طاعون عصر در جهان، و به خصوص در دنیای اسلام و در سرزمین عزیز ما هر روز هزاران قربانی می گیرد، این حوادث تروریستی این سؤال را در برابر ما قرار می دهد که آیا فرهنگ ترور جزء فرهنگ ما، تاریخ ما، و یا جزء دین ماست؟ آیا در فرهنگ های دیگر و ملت های دیگر که اکنون به عنوان پیام آوران صلح حرف می زنند ترور و خشونتی وجود نداشته است؟

مطالعهٔ تاریخ برای ما حوادث تعجب انگیزی را بیان می کند. در دوران جنگ جهانی دوم همین ملت سر افراز افغانستان اجازه نداد چند آلمانی را که در افغانستان بودند و زندگی می کردند به متحدین تسلیم نمایند؟ اما چه شد که امروز آلمانی هایی که به خاطر خدمت به افغانستان آمده اند اختطاف و ترور می شوند، نه تنها مردان آلمانی، بلکه مخالف همه عنعنات، زنان کوریایی هم اختطاف می شوند. باید عامل این ها را جستجو کرد، وقتی که به تاریخ گذشتهٔ اسلام و به تاریخ گذشتهٔ مسلمانان نظر می اندازیم و آن را با تاریخ دنیای صلح و تکنولوژی یعنی تاریخ مغرب زمین مقایسه یی سرسری می کنیم، می بینیم که چندین قرن اروپایی ها علیه یکدیگر جنگ داخلی داشتند، جنگ جهانی اول، تنها به خاطر ترور یک شاهزادهٔ اتریشی در گرفت و میلیون ها انسان در کام مرگ فرورفت و باز، توسط یک انسان مغرور مغرب زمین، توسط هتلر، جنگ جهانی دوم به راه افتاد و بار دیگر نزدیک بود که توسط یک سیستم غربی، توسط مارکسیسم، جنگ جهانی سوم در بگیرد. اگر ملت افغانستان باعث سقوط مارکسیسم نمی شد، چنین جنگی واقع می شد اگر کمونیسم شوروی وجود می داشت هنوز خروچوف در وارسا غربی ها را مخاطب قرار می داد و می گفت: من شما را یکایک زنده دفن می کنم.

اما در تاریخ اسلام چه می بینیم، عثمانی ها زمانی که به اتریش نزدیک می شوند. شخصی از فرمانده اتریشی می پرسد، اگر شما بر عثمانی ها غالب شوید با آنها چه خواهید کرد؟ فرماندهٔ اتریشی می گوید: همهٔ مسلمانها را مسیحی می سازیم و یا نابود می کنیم. برعکس از فرماندهٔ عثمانی پرسان می شود که اگر شما غالب شدید چه خواهید کرد؟ فرماندهٔ عثمانی ها می گوید، در پهلوی مسجد کلیسا می سازیم تا مسیحی به دین خود و مسلمان به دین خود خدا را عبادت کنند. حتی زمانی که مقاومت اتریشی ها شدت می یابد سلطان سلیم از مفتی اعظم استانبول زنبیلی علی افندی می پرسد، آیا ما می توانیم با زور و خشونت اتریشی ها را سرکوب بکنیم؟ مفتی فتوا می دهد ـ اما نه مثل برخی از مفتی های امروز ما که می گویند خود را منفجر کن و طفل و زن و مرد و پیر و جوان را نابود بساز ـ مفتی می گوید: اگر به رضایت خود تسلیم شوند خوب و الا، اسلام به ما حق نمی دهد که ما دست به کشتن همه بزنیم ولو که آنان کافر هم باشند ما نمی توانیم آنان را نابود سازیم.

سلطان سلیم فتوای مفتی را قبول نمود و وصیت کرد که بعد از مرگش این فتوی را با وی یکجا دفن کنند و اگر خداوند از وی بپرسد به پیشگاه خداوند این فتوی را تقدیم کند. بر می گردیم به قرآن کتاب آسمانی خود خداوند که در آن آمده است: **(لا إکراه فی الدین)**، درقسمت شأن النزول این آیت مفسرین می نویسند که پیش از اسلام قبایل اوس، عقیده داشتند که اطفال خود را برای این که عمر شان طولانی شود به یهودی ها بسپارند. تا توسط آنها تربیت شوند و این اطفال یهودی می شدند. زمانی که اسلام در مدینه ظهور کرد بر اساس رسوم گذشته برخی مادرها اطفال خود را مجبور نمودند تا اسلام را قبول نمایند، این آیت نازل شد مردم بعد از نزول این آیت از پیامبر خدا در این مورد می پرسیدند. پیامبر فرمودند که حکم خداوند نازل شده، در دین اکراه نیست، یعنی شما نمی توانید با جبر و فشار پسران تان را مسلمان بسازید. این است گذشت و آزادی خواهی اسلام.

حضرت عمر فاروق خادمی داشت که سال های درازی برای وی خدمت کرد. حضرت عمر سه بار او را به اسلام دعوت نمود، اما وی قبول نکرد. حضرت عمر عکس العملی نشان نداد.

وقتی که حضرت عمر زخمی شد به آن خادم گفت: مسلمان می شوی یا خیر؟ خادم از پذیرفتن اسلام انکار ورزید، حضرت عمرؓ به وی گفت قبل از این که من بمیرم تو از این جا برو مبادا که بعد از مرگ من تو را با زور مسلمان نمایند، این است گذشت و تسامح در اسلام.

بلی ما در برابر طاعون عصر، تروریسم قرار داریم اما باید ریشه های تروریسم را جستجو کرد. بخشی از عوامل آن در وجود خود ما و بخشی دیگر از آن، در خارج و در توطئه های دیگران قرار دارد. آن چه که به خود ما ارتباط می گیرد این است که مذهبی های رادیکال ما هم ایکستریمیست (متشدد) هستند و لیبرال دموکرات های ما هم ایکستریمیست هستند، در کشور های اسلامی شما مشاهده می کنید حکومت ها تحت هر نامی که باشند آزادی های مردم را سلب می کنند، دموکرات ها وقتی قدرت را به دست آورند همه را کنار می زنند و مذهبی ها هم چنین می کنند و در بخش عوامل خارجی، می بینیم که رهبران غربی دموکراسی را در مغرب زمین می خواهند، در کشورهای خود دموکرات هستند، اما وقتی که با ما و جهان اسلام کار می کنند دیگر به دموکراسی احترامی ندارند زمانی که انتخابات الجزائر به پیروزی می رسد این ها این پیروزی را نمی پذیرند، زمانی که حماس در فلسطین به پیروزی می رسد دیگر چهره های افراد آن قابل قبول نیست.

اگر کاندیدای مورد نظر خود آن ها به پیروزی رسید، خوب است، این دموکراسی است! اما اگر کاندیدای مخالف به پیروزی رسید، یقیناً انتخابات غیر دموکراتیک است! باید توجه داشت که فرهنگ دینی ما فرهنگ صلح و اخوت و فرهنگ دوستی است، قرآن کریم وقتی که انسان ها را مخاطب قرار می دهد، نمی گوید: **(یا أیها الذین آمنوا)** بلکه می گوید: **(یا أیها الناس إنا خلقناکم من ذکر و أنثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا)** یعنی همه انسان ها مورد خطاب قرار می گیرند و پیامبر خدا می گوید: **(کلکم من آدم و آدم من تراب لا فضل لعجمی علی عربی و لا لعربی علی عجمی و لا لأحمر علی أبیض و لا لأبیض علی أحمر إلا بالتقوی)** اگر در فرهنگ و ادبیات خود نظر بیندازیم باز با فرهنگ انسانی رو به رو می شویم، سعدی می گوید:

بنی آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش ز یک جوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دیگر عضو ها را نماند قرار

اقبال می گوید:

نه افغانیم و نی ترک نه تتاریم
چمن زادیم و از یک شاخساریم
تمییز رنگ و بو بر ما حرام است
که ما پروردهٔ یک نو بهاریم

البته در فرهنگ ما انتقاد از خود وجود دارد.

امروز ما بیش از دیروز به انتقاد از خود نیاز داریم، اگر به عنوان مذهبی هستیم و اگر به عنوان لیبرال، همه باید از خود انتقاد کنند، باید اختلافات خود را در فضای صلح آمیز حل کنند.

سعدی انتقاد می کند، حافظ انتقاد می کند و اقبال انتقاد می کند:

سعدی می گوید:

ختای و ختن با هم ساختند اما تکرار جملهٔ ضرب زید عمراً در میان برخی از شاگردان درسگاه های ما هنوز ادامه دارد، یعنی به این

وسیله به جای وفاق و آشتی که پایهٔ اصلی فرهنگ و تعلیمات دینی ما را تشکیل می دهد سلیقهٔ اختلاف را ترویج می نماییم.

حافظ هم انتقاد می کند از مذهبی هایی که می گویند و عمل نمی کنند، انتقاد می کند: "توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می کنند"

اقبال هم انتقاد می کند:

زما بر صوفی و ملا سلامی
که پیغام خدا گفتند ما را
ولی تعبیر شان در حیرت افگند
خدا و جبریل و مصطفی را

امروز ما بیش از دیروز به انتقاد از خود نیاز داریم، اگر به عنوان مذهبی هستیم و اگر به عنوان لیبرال، همه باید از خود انتقاد کنند، باید اختلافات خود را در فضای صلح آمیز حل کنند.

بر اساس اشتباهات زمامداران فضای نسبتاً تیره یی درمیان این دو ملت حاکم شده است، باید ما حساب زمامداران را از حساب ملت ها جدا سازیم، باید ما ملت ها کوشش کنیم مشکلات خود را از طریق همین جرگه ها حل بسازیم

مشکلات ملی مان را باید بر مبنای فرهنگ دینی و عنعنات پسندیده ملی حل بکنیم، ما وقتی به قرآن مراجعه می کنیم می خوانیم: **(و إن طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فأصلحوا بینهما فإن بغت إحداهما علی الأخری فقاتلوا التي تبغي حتی تفيئ إلی أمر الله)** "و اگر دو طایفه یی از مؤمنان با هم جنگیدند درمیان آنان آشتی بیاورید، پس اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کرد، با تجاوز گر بجنگید تا آن که به امر خدا باز گردد".

وقتی که در محیط خانواده اختلاف ایجاد می شود، دین حکم می کند کسی از اهل شوهر و شخصی دیگر از اهل خانم را بیاورید تا میان آنها اصلاح نمایند. **(و إن یریدا إصلاحا یوفق الله بینهما)** "اگر آن دو اصلاح خواستند خداوند میان آنان سازگاری ایجاد می کند."

اجتماع امروز ما تقریبا یک بر گشت است برای جستجوی راه حلی خودی، شاید کشور های بزرگ امروز و هم چنانچه قدرت یکه تاز دنیا یعنی امریکا راه های حل را پیشنهاد کرده باشند، اما آن راه حل ها تا هنوز جواب نداده است و سر انجام بر گشتیم به همان راه حل ملی که در تاریخ و فرهنگ ما به نام جرگه ها و شوری ها یاد می شود.

این دو ملت برادر که پیوند های عمیق دینی و تاریخی و فرهنگی و همجواری دارند و این پیوند ها، قویاً ما را به یکدیگر گره زده است و نمی توانیم خود را از یکدیگر جدا سازیم. اما بر اساس اشتباهات زمامداران فضای نسبتاً تیره یی درمیان این دو ملت حاکم شده است، باید ما حساب زمامداران را از حساب ملت ها جدا سازیم، باید ما ملت ها کوشش کنیم مشکلات خود را از طریق همین جرگه ها حل بسازیم. یک سلسله بگو مگوها و هیاهوها یا شاید هم حقیقت هایی درمیان باشد، وجود دارد. اما باید از طریق جرگه ها برای آن راه حل جستجوبکنیم و اجازه ندهیم که بیش از این اختلافات بیشتر شود. شکی نیست که در فضای جنگی، بحران بی اعتمادی هم در سطح دولت ها و هم درمیان ملت ها ایجاد می شود، برای از بین بردن این بی اعتمادی ها ایجاب می کند این جرگه قدم هایی بردارد، این جرگه می تواند این کار را بکند اگر چه قانون دانان و روشن فکران ما به ارتباط ارزیابی قانونی این جرگه، حرف هایی داشتند و دارند که آن در جای خود محفوظ است. اما این جرگه اگر از لحاظ قوانین دوکشور جایگاه قانونی هم نداشته باشد ولی در ضمیر و وجدان این ملت ها تأثیر عمیق دارد. این آغاز یک دیالوگ ملی است که باید قسمی که قبلا آقای قانونی رئیس مجلس نمایندگان افغانستان، هیأت مشترک دو پارلمان را پیشنهاد کرد

من پیشنهاد می کنم این هیأت با تشکیل گسترده به عنوان یک ستاد صلح ایجاد گردد. در این ستاد اعضای پارلمان دو کشور و علما و مؤسسات جامعهٔ مدنی و سیاست مداران و زعمای دو کشوربه صورت دوامدار گفتگو داشته باشند تا مشکلات برطرف شود باید زیاد اهمیت ندهیم که رؤسای دو کشور چه کار می کنند، اینان مشکلات خود را دارند اما حساب ملت ها از دولت ها جداست، جای خوشبختی این است که اکنون برای حل مشکل، حکومت های ما دست به دامان ملت ها زده اند.

مطلب دیگر این است که باید این گردهمایی ما به عنوان اعلان جنگ علیه اپوزیسیون مسلح نباشد، اعلان فتوای جنگ علیه طالب ها و یا دیگران نباشد بلکه ما با طرح راه حل مسالمت آمیز به آنها بگوییم که چرا برادرتان را می کشید؟ انسان ها را می کشید؟ باید ما راهی را جستجوکنیم تا بتوانیم این طاعون خطرناک را که در کشور عزیز ما ریشه دوانیده است نابود کنیم.

دوم این که این جرگه نباید برای نشستن و گفتن و برخاستن برگزار شده باشد حتما باید یک نتیجه یی داشته باشد.

مطلب دیگری که یاد آور می شوم این است که نسبت دادن تروریزم به اسلام چنان که قبلاً اشارت کردم یک تهمت سخیف و بیهوده است، کسانی که نا آگاهانه این را می گویند، ناشی از جهلی است که عذر در آن نیست وکسانی که آگاهانه این تهمت را عنوان می کنند باید بدانند که به صورت مستقیم و غیر مستقیم آتش تروریسم را شعله ورتر می سازند.

امید وار هستم این جرگه مصدر صلاح و خیر برای هر دو ملت و هم برای جهانیان باشد وبه صلح و سلام جهانی کمک کند.

ما امید وار هستیم، شاهد روزهایی باشیم که دیگر به خون افتادن طفل و زن و جوان و یا عالم دینی و یا شخصی دیگر را نبینیم و به انتظار آن روز هستیم که فضای بی اعتمادی از میان کشورهای ما برای همیشه رخت ببندد و فضای صلح و اخوت درمیان ملت های ما حاکم گردد.

ایام زما این دل نارام نگیرد

عبدالقیوم ملکزاد

یکی ازسرایندگان دلسوخته ، تاثیرگذاروبرجستهء متعلق به دوران پرابهت جهاد ملت مومن وخدا پرست افغانستان ، استاد نجیب الله حسرت فاریابی است .

نویسنده وشاعرتوانا وذولسانینی که بهار زندگی او ، در روزگاری که هنوزمی شد جوانش خطاب کرد ، آنگونه که روایت کرده اند ؛ توسط قطاع الطریقان شرارت گستر، باکمال بیرحمی پرپر ساخته شد.

آدمکشانی جاهل – یا آنهایی که تلقی شان از زندگی ، متاسفانه تنها بوسه زدن بر آستان "شیطان زرد " است و ارزش ستیزی ...! پس چگونه می توان پنداشت وپذیرفت که چنین آدمگونه ها را دمی هم تصور رهیاب شدن به بارگه فهم وشعوراست ؟ آخر ازنظر آنان پاس داشتن حرمت خون نخبه گانی که مردم ووطن را همواره بدانان نیاز می باشد ، یعنی چه ؟ ویا آنان را چه باک ازاین ، که استاد حسرت اززمرهء همان شخصیت های درخور مباهاتی به حساب می رفت که سرزمین تشنه به افکارناب ومردم دلخسته ودرد آشنای ما ، سخت محتاج تراوش های فکری وقلمی وخدمات صادقانهء وی وامثال وی درراستای روشنگری وسازندگی بودند ؟

ازشهید مظلوم حسرت – خدایش بیامرزاد – سروده های نابی فرا اختیاراست ، که همه به سبک ابوالمعانی بیدل انشاد گردیده اند .

در بیت یکی ازغزلهای پرشورش « **دعا**» بدین نحو چهره آراسته است :

دوشینه دل حسرت ماکرددعایی
کایام زما این دل نا رام نگیرد

این شاگرد مکتب ابوالمعانی ، غالبا" بیت بالا را با الهام ازاین بیت معروف علامه اقبال آفریده ، که فرموده است :

موجیم وآسودگی ما عدم ماست
ما زنده برآنیم که آرام نگیریم

این ناآرامی – که سهید " حسرت " آن را به دعا می طلبد – می تواند دربرگیرندهء مفاهیم وسیعتری باشد، که ازآن جمله است : زنده بودن دل که همانا " یک میل وانگیزهء منطقی است ".

زنده بودن وبه قول استاد حسرت نا آرام ومتحرک بودن، یک تعبیرش فعال بودن است . یعنی « مفهوم بخشیدن به توانایی ، استعداد وموهبت انسانی ، که هرکس ولو به درجات متفاوت ازآنها برخورداراست .» وفعال بودن ، یعنی تازه کردن خود ، رشد کردن ، تحرک داشتن ، عشق ورزیدن ، از زندان نفس خود بدرآمدن ، داشتن اشتیاق ایثار وازخود گذری ، که انجام آن به زدایش انحطاط منتهی می گردد !

آنانی که دل شان دستخوش نا آرامی است ، حتما" می خواهند برای چیزی بیاندیشند وبرای رفاه وبهبودی واعتلا دست یابند وآنرا به دیگران نیز هدیه دارند . به قول " موریس مترلینگ " اشخاص بزرگی که در دنیا موفقیت های عظیم نصیب شان شده ، همواره در روح خود برای وقایع وحوادث غیرمنتظره ، جای مخصوص بازمی کنند !

دل نا آرام ، قلب عشق پیشگان است . عشق به خدا ، میهن ، آزادی ، رفاه ، سربلندی ، عزت ، شرف وآبادانی ...! ویا آنهایی که به تعبیر علامه اقبال آسودگی را به رسمیت نمی شناسند ، دراین راستا باورشان براینست که جزاین ره به عدم می سپرند . ازهمین روست که همواره می کوشند تا برای حاکمیت حق وارزش های متعالی درتکافو باشند و گوهر هدف را فقط ازاعماق دریای پرتلاطم سعی وکوشش خستگی ناشناسانه به دست آرند . آنگاهست که پی آن می شوند تا به تعبیر "ا حمد شاملو" در راستای تحقق آن ، پرتپش تر ازدل دریا موج را سرودی کنند وپرطبل تر ازدریا مرگ را سرودی کنند ...!

و، استاد حسرت فاریابی هم یکی ازآن عشق پیشگان راحت ناشناسی بود که پرطبل تر ازدریا مرگ را سرودی کرد وباتپش بیدارگرش رمز جاودانه ماندن را به گوش ها فرو خواند !

خدای به جواررحمتش قرار دهاد . آمین

***

احمدشاه ذیغم بدخشانی ، یکی ازسرایندگان دوران جهاد است ، که ازاو سروده هایی در قالب ها واسالیب مختلف شعری درنشرات مجاهدین به دست نشر سپرده شده است .

شعری که توسط وی درسال ۱۳۶۵ هجری خورشیدی زیرعنوان « صف مرصوص وحدت » انشاد وبه چاپ رسیده ، با دعا برای ایجاد وحدت وهمبستگی بین مجاهدین پایان می پذیرد :

الها ! بهر مسئوولین ما توفیق اعطا کن
صف مرصوص وحدت را نصیب مردم ماکن

***

یکی ازشعرای مطرح وتوانمندی که درحوزهء ادبیات جهاد ومقاومت ملت مومن وخداپرست سرزمین ما نیک درخشیده ، محمد آصف رحمانی است . این پرورده دامان ادب پرور هرات باستان بیشترینه به اسلوب مثنوی شعر می سراید ، آنهم همگون به سروده های « علی معلم » شاعر شناخته شده ایران ، که دریچه مثنوی سرایی تازه ای را بربنای پرشکوه شعر فراز کرده است .

روح شعر رحمانی ، آگنده از درد است وشورانقلابی ومشحون ازانتقاد واعتراض !

لبه تیز انتقاد وی تنها متوجه دشمنان دین ومیهن ویاسرکوبی آنان نیست ، بل همان گونه که ازمجاهدین راه خدا وآزادی طلب جدا" خواستار حفظ سنگرمبارزه ، پاکیزه اندیشی وگریزازانحراف و حراست دلسوزانه ازدستاورد های جهاد ومقاومت است ، به همان پیمانه برصف مجاهدنما های استفاده جو وعاری ازاخلاص وصداقت و منحرف نیز سرسختانه یورش می برد .

دراین بحث برای اینکه برقامت آنچه ادعا گردید ، کسوت مصداق پوشانیده شود ، یک ودوبیت زیبای این شاعر ارجمند را هم – که دارای رنگ وبوی مناجات نیست ، اما انقلابی است ومولود احساس عمیق این سرایشگردرد آلود – پیشکش می کنیم وبقیه ابیات را درجستار مجاهدنماهای کج راهه رو ، موکول می داریم که در بحث های آینده ان شاء الله پیشکش خوانندگان عزیز خواهد گردید .

و ابیاتی را که درمورد آنها اشارت شد ، اینها اند :

چه تیغ ها که نجنگیده درغلاف شدند
چه دست ها که نشستندو کینه باف شدند
چه شد که توسن مردانگی زپا افتاد
تبسم ازلب بـــــران تیغ ها افتاد
چه شد که معجزهء نیل را ندانستیم
و قدر سنگ ابابیل را ندانستیم
چه شد که سنگرتردید را به آب زدیم
وچشم های سحرخیزرا به خواب زدیم
چراغها نه چراغ ، اژدهای سوزان است
به عزم سوختن ریشهء درختان است

تک بیتی که گوهر مقصود ما درصندوق خزانه زراندود آنست ، بیت زیرین است ، که شاعر دلیل عدم اجابت دعایش را درآن نوع نیازهایی وانمود می سازد ، که عطر جانبخش خلوص ازآن به مشام نمی رسد :

دعا که بوی اجابت نمی دهد ازماست
نفس که سوزجراحت نمی دهد ازماست

یعنی هرگاه دعای مومن مطابق دستور خدا وپیامبر« صلی الله علیه وسلم » صورت نپذیرد ، ازدایرهٔ اجابت بیرون می جهد . پس باید دعا سرشارازاخلاص و منبعث ازسوز دل باشد وبرخاسته ازژرفای سینه های درد مند خداخوانان اشکبار وبه منظوربرآورده شدن اهدافی والا وبه تعبیردیگر : پاک باشد ومبتنی برآداب نیازواقتضای دین ومطابق به رهنمایی هایی که شرع شریف به تمسک جستن به آن تاکید ورزیده است !

چگونه دعاهایی را مجال اصابت به هدف اجابت است ، وبه عبارت دیگر مسیر صحیح دعا چیست ؟

پاسخ این پرسش راازمتن قرآن می جوییم . آنجا که می فرماید :

« قل ما یعبئوا بکم ربی لولا دعاوکم » یعنی : بگو اگر دعایتان نباشد پروردگارمن اعتنایی به شما ندارد .

قدرمسلم اینست که قرآن کریم هیچ چیزی را فرو گذارنکرده وجامعیت آن برکسی پوشیده نیست . درمسایل مربوط به دعا ، رهنمود های بسیار روشنی را ارائه فرموده وآموخته که چگونه دعاکنیم وچه چیزهایی را جهت سعادت دنیاوآخرت خویش ازحضرت حق مسا لت نماییم ودراینجا محور سخن درباره لزوم وضرورت دعا ست تا فطرت های خفته بیدارشوند وزنگ آشفتگی را ازصفحه اندیشه وذهن شستشو دهند وبیش ازپیش به این مهم بپردازند !

به ارشاد دیگر قرآن عظیم الشان توجه می داریم :

« وقال ربکم ادعونی استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین » یعنی : پروردگارتان گفته : مرا بخوانید تا اجابت تان کنم ، کسانی که ازپرستیدن من کبرمی ورزند، به خواری به جهنم وارد خواهند شد.

خدای برما توفیق ادای عبادت نیک وعاری ازریا واخلاصمندانه را نصیب فرماید ودعا ونیایش ما آگنده ازخلوص باشد ومملوازخضوع وخشوع ، چنان نیایشی که به اجابت قرین باشد !

آمین

***

محمدعارف رحمانی یکی ازسرایندگان با احساس وپرسوزو انقلابی است . چند پارچه شعری که از او در دسترس قرار دارد ، مبین آنست که وی عشق به سربردن در دل معرکه های خونین ورزمیدن با اعدای میهن ودین را همواره در دلش بالانده است .

چنانچه کاربرد واژه هایی چون : زخم ، تفنگ ، فشنگ ، ایل ، تیغ ، سنگ و... می تواند بیانگر منسوب بودن او به خانواده جهاد ومقاومت به حساب آید.

واژه هایی که درقالب شعر وی نیک جا افتاده اند وبرکالبد پیغام شاعر روح شوروحماسه دمیده اند.

ازآنجایی که سخن ازمناجات است ، لذا مشام اندیشه درجستجوی شمیم ابیاتی می باشد که درگلدشت کلام عطر افشان دعا شکفته اند . باغ سخن عارف رحمانی را ازاین نوع گلان نیز آراسته می یابیم که شعر " ذوالفقار۲ " یکی ازنمونه های آنست ، آنجا که می سراید :

تفنگم تشنه زخم است و اسپم بی قرار امشب
مدد کن یا علی ! برخیزم ازاین گیرودارامشب

شعر " ذوالفقار ۲ » از بدایت تانهایت خطاب به حضرت علی "کرم الله وجهه " است .

قابل یادآوری می دانیم که این شعردریکی از سایت های انترنیتی به شاعر شناخته شده دیگر هرات آقای سید نادر احمدی منسوب ساخته شده است . علی ایّ حال ، شعرفوق الذکر چه ازآقای رحمانی باشد وچه ازآقای احمدی ، مستلزم یک بحث مذهبی هم است که به اجازه آن دوشاعرگرامی می خواهیم اندکی هم به آن امعان نظر کنیم :

وآن اینکه : هرگز نمی توان بی باوربود ، هرکی را که نور ایمان نسبت به خداوند به دل فروزان است ، به هردین وآیینی که باشد ، اعتقاد راسخ براین دارد ، که مدد رسان واقعی درهمه جا وهمه وقت ، تنها وتنها آفریدگار جهان است وبس ! ومعاونت خدا بالاترازتمام کمک های انسانها محسوب می شود . این انسانها چه درمقام رسولان خدا باشند وچه درجایگاه خلفای راشدین وائمه دین؛ واین قولیست که هم علمای شیعه برآن اند وهم علمای سنی .

نگارنده این سطور، ضمن اینکه به فروزان بودن پرتوعشق وارادت درمیان سینه اش نسبت به بزرگانی چون حضرات رسل علیهم السلام وخلفای راشدین واما مان بزرگوار و اعاظم دین " رضوان الله تعالی علیهم ا جمعین " مباهات می ورزد وآنرا آتشین ترمی خواهد ، با کمال احترام به باور آن سخنورگرانقدر – که به حق شاعری است شیرین کلام وصاحب قریحه – به این نظر می باشد که :

هرگاه شاعر گرامی به جای اسم حضرت « علی » – کرم الله وجهه – اسم حضرت « خدا » را درقالب شعرش می گنجاند ، خیلی بهتر می شد.

زیرا ، طوری که دربحث های آغازین نقش دعا ...، اشاره کرده بودیم ، آنگاه که انسان به کمک ویاری نیازمند گردید ، ناگزیر است سزاوارترین ذات را – که همانا خداوند توانا ومهربان است – به عنوان موثرواقعی برای تامین درخواست ونیازخود تلقی کند ، آفریدگار واحد ولاشریکی که همه براو محتاجند ، چه پیامبران باشند وچه یاران پیامبرگرامی اسلام حضرت ختمی مرتبت " صلی الله علیه وسلم " ، که شامل خلفای راشدین نیزمی گردد!

خداوند اززبان فرستاده گرامیش حضرت محمد مصطفی « صلی الله علیه وسلم » کلامی را نقل می فرماید که متوجه تمامی مردم اعم ازمومن وغیرمومن می گردد :

« ای رسول ! بگو به امت من که من مانند شما بشری هستم . تنها فرق من باشما اینست که به من وحی می رسد که الله شما یکتاست وهرکس که به لقای او امیدواراست باید نیکوکارشود وهرگز درپرستش الله احدی را با او شریک نگرداند .» (آیت ۱۱۱ سوره کهف)

وهمچنین می فرماید :

« وبازبگو که من مالک وقادر برخیروشرشما نیستم . بگو که ابدا" کسی مرا ازقهر الله تعالی نمی تواند درپناه بگیرد وبه غیر او هیچ گریزگاهی نخواهم یافت . تنها وظیفه من تبلیغ رسالت الله سبحانه وتعالی می باشد » .

(سوره جن آیه ۲۱ الی ۲۳)

با این توضیح اینک به سایر ابیات شاعر توجه می کنیم که با بیت های بالا پیوند دارد . ابیاتی که طنین رجا ودرخواست ازآن بلند است وبا تقدیم آن – چون بحثی که به میان کشیدیم ، بسیارمهم است – سطوری را هم ازیکی ازمنابع معتبر برادران مذهب اهل تشیع – که همانا دعای سیزدهم صحیفه سجادیه می باشد – پیشکش می کنیم که این بخش " درخواست حاجت ها ازخداوند " عنوان دارد ،تا درزمینه روشنی بیشتری افگنده شده و هم رهنمودی باشد همیشگی ودرسی باشد جاودانی برای تمامی حاجتمندان اعم از اهل تسنن واهل تشیع . .

اینک نخست ادامه شعر شاعر:

مدد کن تا بگیرد پنجه من یال توفان را
وبنشینم به پشت کوههء زین استوار امشب
فشنگ از آهن خشم من اینک درخشاب افکن
که خواهد زد به کوه ودره این توفان سوار امشب

واینهم متن آنچه درفوق وعده نقلش دادیم ، یعنی دعای سیزدهم صحیفه سجادیه :

"پروردگارا ، ای منتهای درخواست حاجت ها !

خود را به بی نیازی از آفریدگانت ستوده ای و راستی سزاوار بی نیازی از آنها هستی. آفریدگان را به فقر و تنگدستی نسبت داده ای و راستی آنها نیز شایسته احتیاج بسوی تواند.

پس ، کسی که از درگاه تو بخواهد روزنه نیاز خود را ببندد و به وسیله تو بخواهد فقر را از خود بر طرف کند ، محققا خواسته خود را از جایگاه حقیقی اش طلب کرده است و از راه صحیح به خواسته اش رسیده است.

و کسی که حاجت خود را به یکی از آفریدگانت عرضه کند یا او را سبب بر آمدن حاجت خود قرار دهد نه تو را بلکه به یقین ، خود را محروم ساخته و مستحق از دست دادن احسان در پیشگاه تو گردیده است.

خدایا من به درگاه تو حاجتی دارم که توانم به آن نمی رسد و در برابر آن بیچاره شده ام و نفس من چنین وانمود می کند که حاجتم را پیش کسی ببرم که او خود حاجت هایش را نزد تو می آورد و در خواسته هایش از تو بی نیاز نیست. و آنچه نفس وانمود می کند لغزشی است از لغزش های خطاکاران و گناهی است از معصیت های گناهکاران.

سپس به خاطر آنکه مرا آگاه کردی از غفلت و فراموشی خویش ، آگاه شدم و به واسطه توفیق تو از لغزشم بر خاستم و با راهنمایی تو از گناهم بر گشتم و چنین گفتم :

پاک و منزه است پروردگار من، چگونه نیازمندی از نیازمندی در خواست می کند و کجا فقیر و تنگدستی به فقیری بسان خود رو می آورد؟

پس ای پروردگار من، من از روی رغبت آهنگ تو نموده ام و با اعتماد به تو امید بر تو بسته ام و دانسته ام که حتما بیشترین چیزی را که از تو بخواهم در برابر دارائی و توان تو ، اندک است و بزرگترین چیزی را که از تو طلب کنم در برابر گستره فیض و رحمت تو کوچک است و البته ، جود و بخشش تو از درخواست کسی کم نمی آورد و دست تو در بخشش ها از هر دستی برتر است.

خدایا پس بر محمد و آل او درود فرست و با من به احسان و تفضلت رفتار کن و با من با عدالت و دادگریت به استحقاق رفتار مکن. چه اینکه من اول رو آورنده ای نیستم که به سوی تو رو آورده و با آنکه سزاوار منع است به او بخشش کرده ای و اول سائلی نیستم که از تو درخواست کرده و با آنکه سزاوار محرومیت بوده است به او احسان کرده ای.

خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و اجابت کننده دعایم باش و به ندایم نزدیک و به تضرع و زاریم مهربان و به صدایم شنوا باش. و امیدم را از خودت قطع نکن و دعایم را از درگاهت بر مگردان ، و در این خواسته و غیر آن ، گرایشم را به غیر خودت متوجه نکن.

و مرا با برآوردن خواسته ام و روا کردن حاجتم و رسیدن به خواسته ام پیش از آنکه از این سرای فانی بروم با آسان کردن دشواری برایم و خوبی تقدیر تو در همه امور برایم، یاری و کفایت فرما.

و بر محمد و آل او درود فرست ، درود همیشگی که رو به فزونی است و جاودانگیش پایان نپذیرد و فرجام اش آخر نداشته باشد و آن را یاور من قرار داده و برای بر آمدن حاجتم وسیله بگردان. زیرا ، تو دارای رحمت گسترده و بخشش بسیاری.

و از جمله حاجت من ای پروردگار من چنین و چنان است. [حاجت خود را ذکر می کنی آنگاه به سجده می روی و در سجده چنین می گویی:]

فضل و بخشش تو مرا مأنوس کرده است و احسان تو مرا راهنمایی کرده، پس از تو می خواهم به حق خودت و به حق محمد و آل او ، (درودهای تو بر ایشان باد) که مرا نومید [و دست خالی] بر نگردانی . "

نهضت اسلامی و محمد ظاهر شاه ۲

محمد نسیم فقیری

در دوران جهاد

با کودتای ثور و در اوج هیاهو و هوراها و شعارهای تند و آتشین خلقی ها و پرچمی ها، نام خانوادهٔ نادر خان و ظاهر شاه بر سر زبان کودتا چیان افتاد و هر نوع دشنام و نا سزا نثار این خاندان گردید... رادیو و تلویزیون و مطبوعات رژیم کودتایی نیز سهم بزرگی در این معرکه داشتند و افزون بر آن یکی از موضوعات مهم و مطرح در خطابه ها، بیانیه ها و راه پیمایی ها و میتنگ ها، کوبیدن آل یحیی و خانوادهٔ نادر خان بود. رژیم خلقی از ظاهر شاه و دیگر اعضای خانوادهٔ شاهی سلب تابعیت نمود و دارایی های آنان مصادره گردید ...

در طرف دیگر، جمعیت اسلامی افغانستان که مقر آن در شهر پیشاور بود، با درنظرداشت ابعاد و پی آمدهای فاجعه بار کودتای خونین هفت ثور به فکر ایجاد یک جبههٔ وسیع افتاد و لازم دید تا پادشاه سابق و اطرافیان و نزدیکان او نیز در جهاد سراسری مردم مسلمان و مجاهد افغانستان سهیم گردند. همان بود که به تاریخ دهم محرم برابر با حوت۱۳۵۷ تشکیل جبههٔ ملی نجات افغانستان در شهر پشاور اعلام گردید و رهبری آن به حضرت صبغت الله مجددی که به پادشاه سابق نزدیک بود، تعلق گرفت و چند نفر از افغان های مقیم اروپا و امریکا نیز در ترکیب جبهه شامل بودند هر چند جوانانی از جمعیت اسلامی همچون احمدشاه مسعود و عزیز مراد از این که رهبر جمعیت - با در نظرداشت توان و نفوذ - در رأس جبهه قرار نگرفته، ناراحت و دلگیر بودند.

اعلام جبهه از یکسو بیانگر فراخ دلی و وسعت نظر رهبری جمعیت اسلامی بود که با رد انحصار طلبی، دروازهٔ جهاد در راه خدا و آزادی کشور را بر روی همگان باز می دانست و به هر افغان حق می داد تا در این جهاد مقدس وهمگانی سهم بگیرد ولی از سوی دیگر با موج تبلیغات سوء حزب اسلامی مواجه گردید که گویا رهبری جمعیت هر کس و نا کس را به میدان مقدس جهاد فرا می خواند و صف پاک مجاهدین را آلوده می سازد!.

گفتنی است که بعد از حاکمیت حزب دموکراتیک خلق و حتی بعد از تجاوز نظامی شوروی بر افغانستان، پادشاه سابق هرگز یک موقف جدی اتخاذ ننمود و در جنگ مردم افغانستان با متجاوزین خارجی و رژیم دست نشانده، نه تنها در کنار مردم و مجاهدین قرار نگرفت بلکه برای دیدن آوارگان ستمکشیدهٔ سرزمین خویش به یکی از کمپ ها در پاکستان ویا ایران قدم رنجه نفرمود!

شوروی ها که تجاوز نظامی و تحمیل رژیم دست نشانده را بر افغانستان یک تجربهٔ ناکام دانستند، بر آن شدند تا پادشاه سابق و یا از اطرافیان او به رژیم تحت حمایهٔ شان بپیوندند ویا با باز گشت پادشاه سابق از ورطهٔ خونین افغانستان نجات و رهایی یابند. همان بود که در سال های اخیر حاکمیت کمونیست ها، هیأت هایی رد و



شوروی ها که تجاوز نظامی و تحمیل رژیم دست نشانده را بر افغانستان یک تجربهٔ ناکام دانستند، بر آن شدند تا پادشاه سابق و یا از اطرافیان او به رژیم تحت حمایهٔ شان بپیوندند ویا با باز گشت پادشاه سابق از ورطهٔ خونین افغانستان نجات و رهایی یابند

بدل گردید و نجیب متصل کودتای تنی با صراحت اظهارداشت که همواره به اعلیحضرت نامه می فرستد واز او می خواهد که بر گردد و مانند یک پدر مهربان همهٔ فرزندان خویش را (پرچمی وخلقی و مجاهد و..) را در آغوش و زیر سایهٔ خویش قراردهد! نجیب اضافه کرد: این روزها و شب هایی که بر ما می گذرد، اولاد شیر هم نمی تواند طاقت بیاورد...

با تلاش شوروی ها و رژیم دست نشانده در جهت برگرداندن پادشاه سابق، سه

بالآخره مشکل و بحران افغانستان باید راه حلی پیدا کند و هرگاه رهبران مجاهدین به وحدت نرسند و راه اختلاف و چند دستگی را ادامه بدهند و مردم از اتحاد شان مأیوس گردند و از طرف دیگر با طرح بازگشت پادشاه سابق، سران ابرقدرت ها به توافق برسند و امیدی برای قطع خونریزی و ایجاد یک دولت قابل تحمل سراغ گردد، پس نباید جلو این حرکت را گرفت

تن از رهبران مجاهدین (آقایان مجددی، گیلانی و محمدی) که به اتحاد سه گانه معروف بودند، به روم سفر کردند وخواهان بازگشت شاه شدند ولی رهبران سازمان های معروف به اتحاد هفتگانه با بازگشت پادشاه سابق و اعادهٔ سلطنت شدیداً مخالف بودند این رهبران و نشریات شان علیه پادشاه سابق گفتند و نوشتند. از این قلم نیز چند مطلب در مطبوعات جهادی دههٔ شصت و هفتاد در مجلات "میثاق خون" و "امید" که در پیشاور به نشر می رسیدند؛ به چاپ رسیده است.

در یکی از این نوشته ها تحت عنوان "باز گشت ظاهر شاه زمینه ها و امکانات" به جنبه های مثبت و منفی شخصیت و عهد سلطنت پادشاه سابق واز جمله به نکات ذیل اشاره شده بود:

- امنیت در عهد ظاهر شاه دست آورد شخص او و یا محصول تدبیر و زحمت او نبوده است بلکه پدر و کاکاهای او قیام ها و شورش ها را سرکوب و یا مهار نموده بودند.

- پادشاه سابق از لحاظ منش و مزاج یک شخص خونسرد و ملایم و مخالف شدت و خشونت بوده است.

- بزرگترین ایراد "غیرمسؤول و واجب الاحترام بودن" او بود که در قانون اساسی تسجیل یافته بود، حالانکه بزرگان ما نیزهمه غیر مسؤول و واجب الاحترامند، بدون این که در کدام اساسنامه یی درج گردیده باشد!

- بر اساس قانون سال ۱۳۴۳ اعضای خانوادهٔ سلطنتی از اشتغال در مناصب دولتی و یا احزاب سیاسی منع شده بودند، حالانکه امروز ...

- بالآخره مشکل و بحران افغانستان باید راه حلی پیدا کند و هرگاه رهبران مجاهدین به وحدت نرسند و راه اختلاف و چند دستگی را ادامه بدهند و مردم از اتحاد شان مأیوس گردند و از طرف دیگر با طرح بازگشت پادشاه سابق، سران ابرقدرت ها به توافق برسند و امیدی برای قطع خونریزی و ایجاد یک دولت قابل تحمل سراغ گردد، پس نباید جلو این حرکت را گرفت و همان طوری در پشتو می گویند "یا مخکی شه یا لار راکه" یا خود مجاهدین با وحدت و یکدلی به پیش بروند و یا اگر نمی توانند، راه را باز بگذارند تا دیگران پیش شوند و کشتی توفانزدهٔ کشور را به ساحل نجات برسانند.

این مقاله با تحمل و پذیرش همیشگی رهبری جمعیت و با در نظر داشت آزادی فکر و بیان در جمعیت اسلامی در نشریهٔ جمعیت و با مصارف جمعیت به چاپ رسید و با تأیید برخی و با اعتراض جمعی دیگر مواجه گردید.

از جملهٔ کسانی که شدیداً با محتویات این مقاله مخالف بودند، یکی هم آقای حکمتیار بود. او در راهرو دفتر دولت مؤقت به رهبری مجددی (واقع در تاون پیشاور) حین رو به رو شدن با بنده، نشر این مقاله را شدیداً انتقاد و از آن نکوهش نمود و از من جداً خواست تا در شمارهٔ آینده آن را تصحیح نمایم! حکمتیار گفت که تو ظاهر شاه را بر رهبران جهادی ترجیح داده ای و اگر کسی او را تکفیر کرده، کار درستی کرده است و...

گفتنی است که رهبران جهادی کمیسیونی را جهت مذاکره با رهبران احزاب پاکستانی مؤظف ساخته بودند که در آن محترم حامد کرزی از سوی آقای مجددی و بنده از سوی استاد ربانی معرفی شده بودیم و نخستین ملاقات ما با آقای آفتاب احمد خان شیرپاو رئیس بخش ایالتی حزب مردم پاکستان در ایالت سرحد (و وزیر داخلهٔ کنونی) در منزل او در شهر پیشاور بود. جلسات کمیسیون در همان دفتر دایر می گردید و ملاقات و گفتگو با آقای حکمتیار نیز در یکی از آن روزها و در وقفهٔ غذا و نماز، اتفاق افتاده بود.

ادامه دارد

اولس پر ناټو شکمن ...

خو داسې ښکاري، چې ناټو په اصلي جرړلي پسې نه ګرځي او پر فرعياتو يې خان بوخت کړی دی؛ نو څکه ګرد هېوادوال دا شک کوي، چې ناټو په هېوادکې د دولتي حاکميت د ټينګولو او د با ثباته ټولني د جوړولو په نيت نه ده او د پر دې شاته نوري موخې لري؛ خو د دې خاوري تاريخ دې ولولي د هر بهرني چې موږ ته نيت بدو، او په ټيټو سترګويې کتلي؛ نو ټول په ګونډو شوي دي؛ که څه هم په ننني وخت کې ناټو وي او هغه ناټو چې د کاذبي مدني فضا، د رسنيو آزادي او ډول ډول غولوونکيو نوموني يې دامونه ايښي دي.

نن په هېواد کې د ناټو او امريکا درنډو بمباريو له امله په سل ګونه هېوادوال شهيدان شوي؛ خو نه پرې مدني ټولني او نه کوم ګونداونه کوم ګونډي مشر او نه کوم پوهنتون پرې لاريون وکړ چې ولې مظلوم هېوادوال خپې، ولسمشر په څوځو خلې دا عمل غندلي؛ خو په تا سف سره؛ چې په عمل کې د «ملي يووالي» د غښتلې روحيې د نه شتون له امله د هېواد په يوه ولايت کې هم دا غندنه بدرګه نه شوه؟ نو يو لامل هم دا دی چې ناټو په خپلو پوځي کړنو کې په ډاډه زړه او خلاص مټ، څه بې چې زړه غواړي هماغسې کوي.

څيني پيښي، د يوملت برخليک ټاکي؛ نو څکه په هېوادکې د «ملي يووالي» د روحيې د پياوړي کېدو لپاره ټول بايد په يوه خوله شو او دايوخوله کېدل، په لاريونونو، په رسنيوکې د تبليغاتو، په جوماتونوکې دخطبو، پوستر ليکلو او پرديوالونو د شعار ليکو له لارې نه انځورکړو.

ناټو نه د ولسمشر او نه د بمبار شويو وارثانو په خوله، له خپلوکړنو لاس وا نه اخيست؛ خو يوازيني چاره يې دا ده؛ چې په سوله ييزه توګه د ملي يووالي په څوځښتونه پيل کړو. بل داچې ولسي جرګه او مشرانو جرګه په ټينګ عزم بهرنيو قواوو ته قانون جوړکړي او په ټينګه يې وڅاري او که خداي مه کړه، دا يو هم ونه شو؛ نو د خو له ورمشرحضرت صبغت الله مجددي خبره چې دتيرکال دحوت په ديارلسمه دننګرهار د غني خيلو په سيمه کې د شوي پيښي په غبرګون کې وويل چې «موږ خو نيمه مستعمره يو» خو چې ګړه نور يې هم په څرګنده او تونده وواييو «نوپوره مستعمره يو» که څه هم نوم پرې دا ستراتيژيکو اړيکو لړل کېښودل شي !!!

دا چې اوس د ناټو سرمنشي مرکي کوي؛ خو دا زموږ په سترګو کې دځاورو اچول دي، په داسي حال کې چې د دې هېواد بچيان، له انګلستان، پخوانې شوروي، او له تور ښکيلاک سره د مبارزي تجربي لري او هيڅکله به پر داسي ويناوو تيرنه وځي؛ خو که په رښتيا دوی د دولت ستني ټينګې کړي، د دفاع او کورنيو چارو وزارتونو او امنيتي څواکونو په لاربښوونو پوځي کړني ترسره کړي؛ نو اولس چې پرناټو بدګومانه دی له دې حالته به ووځي.



مبارزاتي بيلګې

د حزب الله له برياو څخه تر عدالت او پراختيا ګوند کاميابۍ پورې



اجرالدين اقبال

تير کال دلبنان حزب الله له اسرائيلو سره ۳۳ورځنۍ جګړه وکړه او د جګړې په پای کې د زمری پر څوارلسمه دې غورځنګ اعلان کړه چې ستره تاريخي بريا مو په برخه شوه.

د رسنيو له مخې دلبنان د حزب الله منشی شيخ حسن نصرالله په دې وروستيو کې دلبنان په جنوبي ښار(بنت جبيل)کې خپلو پنځو زرو تنو پلويانو ته ديوې وينا په ترځ کې وويل:

((له اسرائيلو سره د تير کال جګړې د نوي منځنی ختيځ د منځ ته راتلو په اړه د امريکا طرحه شنډه کړه. چې دا يوازې د اسلامي مقاومت د برکت له امله وه دغسې اسرائيلو او امريکا غوښتل چې په ټول لبنان کې د اسلامي مقاومت د منځه وړو لپاره د سينيوره د حکومت واګې وغځوی؛ خو له ماتې سره مخ شول.مونږ لا تر اوسه پر وسلو سمبال يو او که بريد را باندې وشو ؛نو پر اسرائيلو به د توغنديو باران جوړ کړو.))

دتير کال له قوس مياشتې راهيسې حزب الله او پارلماني ملاتړی يې له کابيني څخه وتلي او دملي يووالي د دولت غوښتونکی دي؛خو تر اوسه دا شخړه نه ده اواره شوې او دواړه لورې سره اړم دي او څو ورځې مخکې د فرانسې د بهرنيو چارو وزير بوناد کوشنر ګوانښ وکړ که په لبنان کې اوسنی په ټپه ولاړ حالت پای ته ونه رسيږي ؛ نو دا هيواد به يوځل بيا د کورنيو جګړو په دام کې ونښلي ..شننونکي عقيده لري.چې ددې کړکيچ اسلامي لامل بهرنۍ لاسوهنه ده. او که نه دهغه ځای ملي او ديني ګوندونه دخپلو ستونزو پر اوارۍ ښه پوهيږي او بايد له دغسې ګوندونو ټولو ملاتړ وشي.

دلبنان د حزب الله مقاومت په ګرده اسلامي نړۍ په تېره بيا عربي هيوادونو کې د پرديو دتيري په مقابل کې نوي مبارزاتي ساپو کړه او دايې جوته کړه چې په ټينګ عزم او شته امکاناتو سره کولای شو تيري کوونکي پر ګونډو کړو.

په اسلامي نړۍ کې يوه بله ښه زيری په دوست او ورور هيواد ترکيه کې په ټاکنو کې د ((عدالت او پراختيا))دګوند برياوه.دې ګوند له ۵۵۰ څوکيونه ۳۴۲ ترلاسه کړې چې د ۱۳۸۱ د ټاکنو په پرتله دولس سلنه وه او مقابل لوري يې ۱۱۲ څوکی ګټلي . چې د ۱۳۸۱ دټاکنو په پرتله له ۱۸۰نه ۱۱۲ته راټيټ شوي دي

د((عدالت او پراختيا))ګوند منځلاري کرښلاره لري او دا چې د ترکيې د اقتصادي ستونزو په لري کولو، دبهرنۍ پانګې د را جلبولو، ټولنيزو خدمتونو او دمالي او اداري فساد په منځه وړو کې يې ستري برياوې تر لاسه کړې؛نو ځکه او لس هم هغوی بدرګه کړل او يو ځل بيايې ورته خپل امانت وسپاره.اروپايي اتحاد يې هم ددې ولسواک خوځښت د پايلو ملاتړ وکړ او له ټوليو الو يې وغوښتل.چې دې پريکړې ته په درناوی قايل اوسي دغسې د((پراختيا او عدالت))ګوند په خپله څلور کلنه واکمنی کې د اروپا په اتحاديه کې د ترکيې ګډون خپله((استراتيژي))ګرځولې وه او.دا چې ولس دوی بيا وټاکل؛نو رابښيي چې د ترکيې خلک د اروپا په اتحاديه کې د شامليدو سخت پلويان دي.

ترکان له وخته راهيسې له اروپا سره راشه درشه لري او کړنې يې ددې لامل شوې چې هغوی هلته د اسلام په خپرولو کې ښستيزه ونډه ولري؛ نو که داروپا په اتحاديه کې د ترکيې د شامليدو ور پرانستل شو ؛نو دا به په اروپا کې د اسلام د خپراوي لپاره ښه شګون وي؛ځکه نن د اسلام د وړاندې کولو طريقه خورا مهمه ده،چې له نيکه مرغه ترکي دوستان په دې بريالي شوي،چې په نړۍ کې د ننني زماني د منطق او شرايطو په پام کې نيوو سره د اسلام د وړاندې کولو لپاره ((پيغام)) او ((دود)) دواړه ولري.

پر دې سربېره که ترکيه، ماليزيا ، سعودي عربستان او ايران د اسلامي نړۍ د ستونزو د لرې کولو او له لويديځ سره د متقابل احترام، ښه پيژندګلوی او تفاهم راوستو په باب ګډه دريځ ولري او حتی يوه ګډه ((سياسي-نظامي)) جبهه جوړه کړي؛ نو به دا تر ډېره حده په نړۍ کې د اسلامي او غير اسلامي او لسونو تر منځ اوسنۍ ترينګلې فضا لرې کړي او هم به لويديځ ديته اړ کړي چې د اسلامي نړۍ په باب به خپلو ځينو دريځونو کې له سره نوې کتنه وکړي

تر ۱۳۰۳ل،۱۹۲۴ز)پورې ترکيه د اسلامي خلافت مرکز و ،چې د نورو په مقابل کې د اسلامي نړۍ ((سياسي-نظامي)) هډه وه؛ خو افسوس چې د يو پوځي کودتا په پايله کې يو نظام پرې وتپل شو ، چې د ترکيې له ملي او ديني دودونو سره يې اړخ نه درلود ؛ خو د هغه هيواد ((ملي-ديني)) مبارزينو د شرايطو د سمې شننې له امله پر داسې مبارزاتي دود لاس پورې کړ ،چې نن يې په نړۍ کې د دوديزو سياسي معاملو له مخې سياسي واګې دادی د دريم ځل لپاره تر لاسه کړې، چې دا په ګرده اسلامي نړۍ کې ټولو مبارزينو ته. چې د سوله ييزې مبارزې له لارې نه قدرت ته رسيږي يوه څرګنده بيلګه ده.

په هيواد کې که هر ګوند او شخصيت خلکو ته په اخلاص خدمت وکړي: نو دغسې به ونازول او وپالل شي لکه ترکانو چې خپل خادمان ونازول.

مونږ له هغو هيوادوالو نه غواړو چې په هر نوم او پلمه يې شته او امکانات تر لاسه کړي ددې ښوزلي هيواد د بيارغاونې په لاره کې په ميړانې او اخلاص سره ولګوي. چې دايې ددنيا او اخرت دواړو بريا ده دغسې دولتي چارواکيو ته هم زرين فرصت دی ،چې د ولس خدمت لپاره ځان جوت کړي او که چارې همداسې وې لکه رسنۍ چې پرې بحث کوي او هم په سترګو ليدل کيږي ؛نو اولس به په راتلونکيو ټاکنو کې خپل برخليک وټاکي او له دې اوسني پيټي به خپلې اوږې سپکې کړي

جرگهٔ امن در دومین روز ...

پیشین افغانستان نیز در هیأت رئیسه قرار گرفت.

در این نشست استاد برهان الدین ربانی رهبر جبههٔ ملی و رئیس جمهور پیشین افغانستان و محمد یونس قانونی رئیس مجلس نمایندگان شورای ملی و کسانی دیگر از هر دو کشور سخنرانی کردند. قانونی گفت که باید ستادی برای صلح از سوی پارلمان های دو کشور افغانستان و پاکستان تشکیل شود و مسائل مربوط به جرگه را ادامه بدهد.

استاد برهان الدین ربانی طی سخنرانی اش گفت که این جرگه نشان می دهد طرح های قدرت های بزرگ در حل بحران افغانستان به بن بست رسیده است و ما به راه حل های ملی روی آورده ایم که آن در تاریخ و فرهنگ ما به نام های جرگه و شوری یاد می شود (به متن سخنرانی استاد در ص۳ رجوع شود).

در دومین روز جرگه نیز سخنرانی های نمایندگان هر دو کشور دربارهٔ موارد و اسباب بحران و مشکلاتی که میان دو کشور وجود دارد ادامه یافت و سپس فهرست رئیسان و سکرتران کمیته های ده گانه اعلام شد، تمام اعضای جرگه قرار گزارش پژواک به ده کمیته، پنج کمیته از پاکستان و پنج کمیته از افغانستان قرار آتی تشکیل شدند:

قرار معلومات آفتاب احمد خان شیر پاو رئیس جرگه، درکمیتهٔ اول از جانب پاکستان علی محمد جان اورکزی رئیس و خالد عزیز سکرتر، درکمیتهٔ دوم اویس احمد غنی رئیس و اشرف ناصر سکرتر، در کمیتهٔ سوم سردار یار محمد رند رئیس و حیدر شاه سکرتر، در کمیتهٔ چهارم دکترغازی گلاب جمال رئیس و ارباب محمد عارف خان سکرتر و در کمیتهٔ پنجم همایون سرفراز رئیس و ابرار حسین به حیث سکرتر تعیین شده اند.

همچنان داکتر عبدالله عبدالله معاون جرگه، اسمای رؤسا و سکرتر های کمیته هایی را که از سوی افغانستان تعیین شده است، اعلام نمود.

به اساس معلومات وی، در کمیتهٔ اول عزیز الله واصفی به حیث رئیس و محمد آگل کوچی سکرتر، در کمیتهٔ دوم حبیب الله رفیع رئیس و سید عبدالرحیم سعیدی سکرتر، در کمیتهٔ سوم میرویس یاسینی رئیس و دکتر کریم باز سکرتر، درکمیتهٔ چهارم سید حسین عالمی بلخی به حیث رئیس و سید ولی سلطان سکرتر و در کمیتهٔ پنجم حامدگیلانی رئیس و حیدری از وزارت سرحدات به حیث سکرتر تعیین گردیده اند.

دراین کمیته ها روی موارد مشخص که قبلاً تعیین شده، بحث می گردد.

به گفتهٔ شیرپاو، علاوه بر این کمیته ها،کمیتهٔ اجرایی از هر دو کشور که در آن رؤسای پنج کمیته و رئیس و معاون ومنشی ها عضویت دارند، نیز تشکیل شده و از هر دو جانب دو سه نفر اضافه در این کمیته تعیین شده اند.

دکتر عبدالله می گوید که در کمیتهٔ اجرایی از جانب افغانستان علاوه بر رؤسای کمیته ها و معاون و منشی مجلس، نعمت الله شهرانی، دکتور محمد اکرم خپلواک و رفیق شهیر نیز اعضای آن می باشند.

قرار معلومات شیر پاو، در این کمیته درکنار دیگران خان وزیر وگلزار خان نیز عضو کمیته اجرایی از طرف پاکستان تعیین شده اند.

میرویس یاسینی عضو جرگه و رئیس یکی از این کمیته ها درمورد این که رؤسای کمیته ها و سکرتران به کدام اساس تعیین شده اند، به آژانس خبری پژواک گفت که هیأت رئیسه وسکرتران از طرف افغانستان به تأیید رئیس جمهور حامد کرزی ومشورهٔ کمیسیون تدارک جرگهٔ امن انتخاب شده اند.

وی درمورد کمیته اجرایی گفت که این کمیته وظیفه دارد تا نتایج بحث های جرگه را بررسی و فیصله ها را تحقیق وتنظیم نماید و بعداً به جرگهٔ عمومی پیشکش کند.

یاسینی افزود که درکمیته یی که وی یکی از رؤسای آن است در مورد (از بین بردن کمپ های تروریستی در منطقه) بحث خواهد شد.

معین مرستیال عضو جرگه به آژانس خبری پژواک گفت که حُسن همسایگی خوب، عدم مداخله در امور داخلی هردوکشور برمبنای مناسبات حسنه، تحلیل عوامل دهشت افگنی قوت های مسلح مخالف و طرح استراتیژی مبارزه در مقابل دهشت افگنی وترتیب میکانیزم، کسب و تبادلهٔ اطلاعات استخباراتی در رابطه به فعالیت ها و مراکز دهشت افگنی و منابع تمویل آنها به خاطر مسدود ساختن این منابع از جمله مواردی اند که دراین کمیته ها روی آنها بحث خواهد شد.

همچنان کار مشترک در رابطه به ترتیب یک میکانیزم به خاطر جلوگیری از کشت و قاچاق مواد مخدر به علت این که کشت مواد مخدر باعث تقویهٔ دهشت افگنان می شود، نیز شامل بحث آنهاست.

قرار معلومات وی، به خاطر تقویه و اعتماد بر یکدیگر ترتیب یک میکانیزم وکوشش از طریق نمایندگی های سیاسی، جامعهٔ مدنی، رسانه ها و سازمان های کلتوری و ورزشی وموافقه روی یک میکانیزمی که نمایندگی های مساوی هر دو کشور در وقت ضرورت بر تطبیق پیشنهاد ها بحث نمایند مواردی دیگری اند که درکمیته ها راجع به آنها بحث می شود.

برگزاری این جرگه در سال پار در دیدار رؤسای جمهور افغانستان و پاکستان و امریکا فیصله شده بود و قرار بود در آن ۳۵۰ نفر از هر یک از دو کشور شرکت کنند و ژنرال پرویز مشرف به عنوان رئیس جانب پاکستان در این جرگه حضور داشته باشد.

بیش از ۱۰۰ تن از نمایندگان جانب پاکستان از سران قبائل وزیرستان از حضور در این جرگه اجتناب کردند و آن را غیر مفید خواندند، اینان مربوط به منطقه یی هستند بیشترین مسائل نا امنی افغانستان از آن جا سرچشمه می گیرد. عدم حضور اینان و عدم حضور شخص ژنرال مشرف در دید بسیاری ها از اهمیت این جرگه چنان انتظار می رفت کاسته است.

این جرگه قرار است امروز و فردا به کارش ادامه بدهد.

جرگهٔ امن ...

همزمان با آمادگی ها برای تدویر این جرگه، طالبان در افغانستان هم بیکار ننشستند. آنها با به گروگان گرفتن بیش از بیست تبعهٔ کوریای جنوبی که اکثریت شانرا زنان تشکیل می دهد، تلاش نمودند تا این جرگه را تحت الشعاع قرار داده و در کار آن ایجاد اخلال نمایند. از طرف دیگر نیروهای ناتو با بمباران منطقه یی در ولایت هلمند، دهها تن از مردم غیرنظامی را کشته و مجروح نمودند. این وقایع در آستانهٔ تدویر جرگه برای کرزی که دهها بار از نیرو های خارجی خواستار دقت در هدف گیری شده است نیز یک سرخوردگی بزرگ دیگر بود.

رئیس جمهور کرزی که امید بسیار به نتایج این جرگه بسته است، به سرعت راهی کمپ دیوید شد تا با جورج بوش در این مورد مذاکره نماید. در اجندای مذاکرات دو رئیس جمهور مسالهٔ جرگهٔ امن و کشته شدن غیرنظامیان افغانستان در عملیات نیروهای خارجی شامل بود. در پایان این دیدار هردو رئیس جمهور ضمن تأیید و حمایت از این جرگه، اعلام نمودند که در برابر آزادی گروگان های کوریایی هیچ امتیازی به طالبان داده نخواهد شد. این مسأله موجب ناراحتی عمومی در کوریای جنوبی گردید که با فرستادن یک هیأت عالی رتبه تلاش دارد با تماس مستقیم با طالبان، گروگان ها را آزاد نماید.

مسألهٔ اجندای هفت ماده یی این جرگه هم در ولسی جرگهٔ افغانستان مشکل آفرین شد. جمعی از نمایندگان یکی از مواد اجندا را که دو کشور را متعهد به احترام به مرزهای طرف مقابل می سازد به این دلیل قابل قبول ندانستند که این تعهد در حقیقت به معنی به رسمیت شناختن خط دیورند است. هرچند این سر و صدا به سرعت خاموش شد اما عده یی از نمایندگان خود را از شرکت در این جرگه کنار کشیدند. این مسأله نشان داد که مردم افغانستان در مورد این جرگه با هم نظرات همسان ندارند.

در این اجندا روی منابع تروریسم که دولت افغانستان روی آن تاکید دارد به شکلی اشاره شده است که گویا در هردو کشور چنین منابعی وجود دارد. رسمی ساختن این مسأله توسط این جرگه می تواند یک دست آورد خوب برای پاکستان باشد.

تأملی بر کارآیی جرگهٔ امن

پوهنمل سید عنایت الله شاداب



کشور ما افغانستان از چندین دهه بدین سو در آتش بحران ها می سوزد، بحران هایی که تأمین منافع وآزمندی های قدرت های منطقه یی و جهانی از عوامل پایه یی و اساسی آن به شمار می رود.

اکنون باید به پاسخ این سؤال توجه نمود که آیا طرح جرگهٔ امن ـ که افغانستان بنا به سابقه تاریخی خود، در راه اندازی این نوع جرگه ها تجربه هایی دارد ـ خواهد توانست، در فرو کاستن این بحران ها نقش سازنده یی بازی نماید؟

پیش از پاسخ دادن به این پرسش نکته یی که باید مورد توجه قرار داد این است که کارآیی راه حل های مسائل پیچیدهٔ اجتماعی وسیاسی را باید در محدوده زمانی ومکانی ویژهٔ خودش بخوانش گرفت.

بدون شک کاربرداین گونه راه حل ها در فراسوی زمان ویژه اش سؤال انگیز بوده ونمی توان به آن چشم امید دوخت.

با ذکر این مسأله اکنون بر می گردیم به اصل موضوع که همان کارآیی ومؤثریت جرگهٔ امن است در تأمین صلح وثبات وبحران زدایی. تاریخ جرگه بیانگر این حقیقت است که عناصر تشکیل دهنده جرگه ها و فلسفهٔ وجودی آن ها، برقراری صلح وایجاد روح خوشبینی وتفاهم در میان اطراف درگیر می باشد، به صورت عموم اعضای جرگه ها کسانی بودند

که در بستر بحران ها، فیصله های آنان مورد اطاعت بوده که سرپیچی افراد از آن فیصله ها گناهی قابل کیفر و مجازات بر شمرده می شده است.

حال باید دید که آیا عناصر دخیل در بحران، در این جرگه شمولیت دارند یا خیر؟ طوری که می دانیم همه عناصر دخیل در بحران در این جرگه شامل نیستند. به عنوان مثال طالبان که عنصر عمده در آفرینش این بحران به شمار می روند، شامل جرگه نیستند پرسشی دیگر که در این راستا باید مطرح شود این است که آیا عناصر داخل دراین جرگه همه به مشروعیت آن باور دارند یا خیر؟

طوری که همه آگاهی دارند عناصر پاکستانی این جرگه چه در سطح دولت و چه درمیان ملت، حتی اکثریت پشتون های آن سوی خط دیورند. به مشروعیت جرگه هایی از این قبیل باور ندارند.

حرفی دیگر که در این راستا باید برآن ترکیزکرد، این است که اعضای افغانی شامل این جرگه درمیان مردم تا چه سطحی نفوذ دارند؟

یگانه گزینه در حل بحران ها و تنش های کنونی همانا راه برخورد واقعیت گرایانه است که آن انجام گفتگو و رفع موانع است. باید نقاط مشترک را دریافت و در روشنایی آن ها از توفان بحران به ساحل نجات حرکت کرد و کشور و مردم را از بلاها نجات داد

تا جایی که واقعیت ها نشان می دهد عناصر واعضای افغانی شامل این جرگه یا سکونت پذیر کابلند که با ناگوار شدن زمینهٔ زندگی، شهر و قریهٔ خویش را ترک گفته و پناهندهٔ کابل شدند و پاکستانی اند که شرکت شان در جرگه بیشتر شکل نمایشی دارد. خوب اکنون که این جرگه برگزار شده و با در نظرداشت کالبد شگافی یاد شده که اعضای آن غالباً فاقد سلطه زمینی و نفوذ اجتماعی و هم فاقد سلطهٔ ذهنی و روحی در این بحرانند چگونه می توان نتیجه یی دلخواه و مطلوب را از آن توقع داشت و در نتیجهٔ آن چشم به راه صلح وثبات وامنیت بود؟ اکنون بحران کشور بر سر دو راهی دو گزینه قرار گرفته است:

۱. گزینهٔ سرکوب و قلع و قمع نیروهای بحران آفرین.

۲. گزینهٔ واقعیت گرایی، و باز گذاشتن دروازهٔ گفتگو با مخالفان مسلح است. یقینا همان گونه که تجارب گذشته در کشورما، در منطقه و در سطح جهان نشان داده است، راه سرکوب و قلع و قمع یک طرف بحران نتیجه آفرین نبوده و چنین تجربه یی ناکام است. بناء یگانه گزینه در حل بحران ها و تنش های کنونی همانا راه برخورد واقعیت گرایانه است که آن انجام گفتگو و رفع موانع است. باید نقاط مشترک را دریافت و در روشنایی آن ها از توفان بحران به ساحل نجات حرکت کرد و کشور و مردم را از بلاها نجات داد.

چالش گروگان گیری در برابر ...

چنین برداشتی ضربهٔ کمرشکنی بر وضعیت اقتصادی افغانستان به جا می گذارد، سرمایه گذاران خارجی و حتا داخلی که بیشتر از هر عاملی به امنیت می اندیشند، احساس نگرانی خواهند کرد و در صدد بیرون کشیدن سرمایه های خویش برخواهند آمد. مخصوصاً کارشناسان خارجی که گردانندگان اصلی طرح های توسعه یی می باشند، جرأت ماندن را از دست خواهند داد.

حادثهٔ گروگان گیری کوریایی ها ضعف های دولت و چالش های پیش روی آن را برجسته تر ساخت. در نتیجهٔ این حادثه، موجودیت مناطق خارج از سلطه و حاکمیت دولت و ضعف و خلای پوشش امنیتی در مناطق تحت کنترل و حتی پایتخت را آشکار ساخت. در حالی که همه می دانند امنیت راه کابل ـ قندهار در نقاط مختلفی از طرف دسته های مسلح طالبان از میان رفته است، باید نیروهای امنیتی در مسیر راه کابل تا قره باغ ولایت غزنی، که فاصلهٔ زیادی را در بر می گیرد، گروگانان را متوقف می ساختند و آن ها را باز می گرداندند. ادعای وزارت داخله که گویا از سفر این گروه اطلاعی نداشته است، اگر درست باشد، باز هم ضعف و کارکرد ضعیف آن ها را نشان می دهد که چگونه یک گروه نسبتاً بزرگ خارجی، این مسیر طولانی را طی می کنند و نیروهای امنیتی نمی توانند آنها را ببینند.

تبادلهٔ زندانیان طالب در برابر آزادی گروگانان کوریایی، همچون چالش مهم دیگری پیش روی دولت آقای کرزی قرار گرفته است. اگر چنین تبادله یی صورت بگیرد، سخنان رئیس جمهور چه خواهد شد که هنگام تبادلهٔ طالبان در برابر خبرنگار ایتالیایی در چند ماه پیش گفته بود این یک واقعهٔ استثنایی است و دیگر هیچگاه تکرار نخواهد شد؟ و اگر تبادله صورت نگیرد، رابطه با کوریا به کدام سو خواهد رفت که یکی از سرمایه گذاران مهم طرح های توسعه یی افغانستان می باشد و اخیراً کمپنی های آن کشور جهت سرمایه گذاری در افغانستان علاقه مندی نشان داده اند؟

آیا در صورتی که این گروگان ها کشته شوند. آن کشور در صدد کشیدن اتباع خویش از افغانستان بر نخواهد آمد؟ آیا منع سفر اتباع کوریا از جانب دولت آن کشور، نشانهٔ چنین سیاستی نیست؟

فکر می شود گزینش تصمیم درست برای سیاست گذاران دولت بسیار دشوار است و فرصت زیادی برای فکر کردن هم در اختیار نیست.

رئیس جمهور افغانستان و امریکا ...

افغانستان در سال ۲۰۰۷ با برداشت ۶۱۰۰ تن تریاک، ۹۲ درصد تریاک دنیا را تولید نمود، ولایت هلمند در جنوب افغانستان به تنهایی توانست ۳ برابر برما دومین کشور تولید کنندهٔ تریاک محصول به دست آورد. تریاک افغانستان از راه های مختلف پیدا و پنهان، سر از بازارهای سیاه امریکا و اروپا در می آورد و جوانان زیادی را در آن جا ها معتاد می سازد. ادامهٔ این وضعیت بدبینی و هراس زیادی را درمیان مردم امریکا و اروپا به وجود آورده است.

تصمیم برگزاری جرگهٔ امن که در سفر چند ماه پیش حامد کرزی و مشرف به امریکا در نشست سه جانبهٔ آنها با رئیس جمهوری امریکا گرفته شد. سفر اخیر کرزی فرصتی خوبی بود برای رایزنی های مشترک با جورج بوش، هر چند اهمیت راه حل های سیاسی جهت مقابله با شورشیان به رهبری طالبان در امریکا به اندازهٔ متحدین اروپایی مانند ایتالیا و انگلیس مطرح نگردیده است، اما بدون شک وسعت بیشتر جنگ در افغانستان کابوس مقاومت شدید القاعده و شورشیان عراقی را به یاد خواهد آورد و نا راحتی شدید کاخ سفید را به دنبال خواهد داشت این موضوع توجه امریکا به یک راه حل سیاسی بحران را جلب خواهد کرد. برگزاری جرگهٔ امن و گرفتن فیصله های دلخواه، علاقه مندی امریکا را برخواهد انگیخت. مدیریت موفقانهٔ این نشست هدفی است که جورج بوش جهت دست یابی به آن راه کارهایی را برای آقای کرزی خاطر نشان ساخته است.

ناکامی حکومت کرزی در ساختن یک ادارهٔ سالم و جلوگیری از فساد گستردهٔ اداری، در رسانه های غربی انعکاس یافته است. هر چند ریشه کن کردن فساد اداری در یک کشور طرح زمان بربوده و امکانات قابل توجهی را لازم دارد اما، بی تردید توسعهٔ روز افزون آن باید حامیان خارجی را به وجود آورده باشد.

برخی از مسؤولان بلند پایهٔ دولت هیچ نوع محبوبیت و مشروعیتی درمیان مردم ندارند، والی پیشین ولایت جوزجان یکی از این گروه است. او در ظرف یک سال سه بار توسط اعتراضات گستردهٔ مردمی ولایات فراه، بغلان و جوزجان اخراج گردید و در مورد اخیر در نتیجهٔ اعتراضات مردم، ده ها نفر کشته و زخمی شدند، هنوز هم شایعاتی وجود دارد، این والی که به دلایلی آقای کرزی نمی تواند از وی دل بکند ممکن است باز در ولایت دیگری فرستاده شود.

گفته می شود، در موارد زیادی شورش هایی، منسوب به طالبان توسط افرادی صورت گرفته است که انگیزهٔ مخالفت با مأموران فاسد دولت آنها را به جبههٔ مخالفان مسلح کشانده است.

تعدیل و اصلاح حکومت و تجدید نظر در راه کارهای مقابله با بحران شاید مهم ترین نکتهٔ مورد بحث جورج بوش و حامد کرزی در کمپ دیوید باشد. اما حکومت در این زمینه گام مهمی نبرداشته است. شاید دو سه هفته وقت لازم باشد تا نتایج عملی دیدار کمپ دیوید در دستور کارهای روزانهٔ رئیس جمهور قرار گیرد.

زلمی خلیلزاد سفیر امریکا در سازمان ملل که یکی از امریکاییان با نفوذ در سیاست گزاری های افغانی ادارهٔ بوش است مدتی قبل در مصاحبه با تلویزیون آریانا با اشاره به ملاقاتش با کرزی در کنفرانس روم، اظهار داشت، در افغانستان نباید مسؤولیت تنها به عهدهٔ یک فرد باشد نهادهای دیگر دولت افغانستان مانند مجلس نمایندگان نیز باید مسؤولیت هایی را به دوش داشته باشند. فکر می شود این گفتهٔ خلیلزاد بیانگر سیاست دولت امریکا جهت ایجاد تغییرات ادارهٔ آقای کرزی باشد این تغییرات و اصلاحات در حکومت از چندین ماه بدین سو در مطبوعات نیز مطرح شده است.

هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان و مال جهادکردند محققاً آنان را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

• مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.

• مطالب آمده مسترد نمی گردد.

• آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضاي خداوند(ج) هدف ما

حضرت محمد(ص) رهبر ما

قرآن قانون ما

جهاد راه ما

شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهاي ملت

دور ششم سال ششم شمارهٔ چهاردهم شنبه ۲۰ اسد ۱۳۸٦ ۲۷ رجب المرجب ۱٤۲۸ - 11 August , 2007

رئیس جمهور افغانستان و امریکا

در کمپ دیوید روی چه نکاتی مذاکره نمودند؟

احمد مهدی



حامد کرزی رئیس جمهور افغانستان به تاریخ ۱۲ اسد غرض یک دیدار رسمی و ملاقات با جورج بوش رئیس جمهور امریکا رهسپار کمپ دیوید گردید.

هدف دیدار کرزی از امریکا ظاهراً بحث روی موضوعات ادامهٔ حمایت امریکا از افغانستان، بازسازی، مبارزه با مواد مخدر، جرگهٔ امن و شیوهٔ کاهش تلفات غیر نظامیان اعلان گردیده است. در سخنرانی مشترکي که رهبران دو کشور در پایان این دیدار داشتند بر مواضع یاد شده تماس گرفتند. اما صاحب نظران عقیده دارند، جورج بوش در پشت درهای بسته مسایل دیگری را با حامد کرزی، درمیان گذاشته است یا حداقل بحث روی این مسائل در حال و هوای دیگری صورت گرفته است. مسایل عمده یی که اکنون برای امریکایی ها اهمیت اساسی دارد، گسترش دامنهٔ فعالیت های گروه شورشی طالبان، افزایش کشت و تولید مواد مخدر، ناکامی دولت در مهار کردن فساد اداری دستگاه حاکم و ایجاد یک ادارهٔ سالم و کاراً و ساز و کارهای مؤثر و رویا رویی با چنین چالش ها می باشد.

گروگان گیری اتباع کوریای جنوبی در ولایت غزنی که فاصلهٔ چندانی با پایتخت ندارد، افکار عامهٔ دنیا را متوجه توسعهٔ دامنهٔ حضور و فعالیت های مسلحانه طالبان نمود. ایجاد پایگاه، در یک ولایت نزدیک به پایتخت به صورتی که دولت و نیروهای خارجی توان سرکوب آنها و رهایی گروگانان را ندارند. نشان از توانمند شدن بی سابقهٔ گروه های مسلح مخالف دولت را ثابت می سازد.

حکومت رئیس جمهور بوش در گذشته افغانستان را به عنوان تجربهٔ موفق کارنامهٔ پیروزی ادارهٔ خویش یاد می نمود، و در سال جاری حدود ۱۰ میلیارد دلار عمدتاً جهت تقویت ارتش و پلیس به مصرف رسانده است. وخیم شدن وضعیت نظامی و امنیتی در افغانستان و شکست این تجربه احساس ناراحتی شدیدی برای بوش و ادارهٔ وی به دنبال خواهد داشت.

برای جلوگیری از کشت و تولید مواد مخدر کار زیاد صورت گرفت، اما دستآوردهای آن بر عکس انتظار بود، ادامه در ص ۷

اولس پرناټوشکمن دی

عبدالواسع

په دې وروستيو کې د ناټو سرمنشي پاپ دېهوپ شفر له فاينشل ټايمز ورځپاڼې سره په مرکه کې ويلي دي چې: "په بمباريو کې دولسي وګړيو د وژنې د زياتېدو له امله د ناټو حيثيت ته زيان رسېدلی او د ناټو قومندانانو خپلو پوځيانو ته امر کړی، په کومو ځايونو کې چې ولسي خلکو ته زيان رسېږي، هلته دې پر طالبانو ګوزارونه وځنډوي. ده زياته کړه؛ چې تر دې وروسته به په ځانګړو ځايونو کې کوچني بمبونه کاروو."

په افغانستان کې د ناټو ماموريت د امنيت ساتنې لپاره و؛ خو دا چې په جګړه کې راښکېل شو؛ نو د جګړې اصلي سوړي؛ چې دا اورترې رابلېږي بايد په نښه کړي.

ناټو خو د ښار الوتکې لري، المان ورته د تورنادو الوتکې ورکړې، دغسې د سپوږمکيو له لارې نه او هم له افغانستان سره په پوله بلوچستان کې د امريکا د ښار الوتکو هوايي ډګرونه موجود دي او پردې سربېره دلمرغوندې په ډاګه ده؛ چې د دولت مخالفين اخوا له پولې را اوړي او په ولسواليو او کليو کې ځای پرځای کېږي؛ نو ځکه خو په کار ده چې د جګړې اصلي سوړي تپې شي؛ څوک چې پر ملاريا ناروغي. اخته شي نو د هغې اصلي درمل خوري نه دا؛ چې له دې ناروغۍ نه دراولاړ شويو عوارضو لکه سردردۍ دوا خوري؛ ۵مخ

چالش گروگان گیری در برابر دولت افغانستان

احمد راوی



چندی پیش طالبان یک گروه ۲۳ نفری کوریایی را که از کابل به سوی قندهار می رفتند گروگان گرفتند. این گروه که عمدتاً متشکل از دختران جوان و عضو یک مؤسسهٔ امداد رسانی صحی بودند می خواستند در رخصتی های تابستانی خود در یکی از شفاخانه های قندهار که توسط کوریایی ها اداره می شود به نیازمندان خدمات صحی ارائه نمایند.

گروگان گیری کوریایی ها رویداد مهمی در روند مبارزه و تقابل دولت با گروه مخالف طالبان می باشد. گروگان گیری در ولایت غزنی و در فاصلهٔ نزدیک به کابل و نا توانی دولت و نیروهای خارجی در دست یابی به آنها بیانگر آن است که، طالبان توانسته اند در نزدیکی کابل پایتخت کشور، پایگاه هایی بر پا دارند که ناتو ونیروهای امریکا قدرت دست یابی و تسخیر آن ها را ندارند. گروگان گیری این وضعیت را که تا اندازه یی از دید رسانه های بین المللی پوشیده بود آشکار ساخت و نگرانی های جدی را در زمینهٔ ثبات و امنیت کشور به میان آورد.

طالبان آزادی هشت تن از فرماندهان خود را به عنوان یکی از شروط رهایی گروگان ها مطرح نمودند. همچنان طبق اطلاع رسانه ها، ملاعمر رهبر طالبان دو نفر از اعضای شورای رهبری این گروه را جهت اتخاذ تصمیم در مورد گروگانان تعیین نموده است. این دو رویداد نشان می دهد که دسته های مسلح طالبان که عمدتاً در ولایات جنوبی افغانستان پایگاه دارند و علیه نیروهای دولتی و ناتو می جنگند، تا اندازهٔ زیادی از رهبری طالبان که احتمالاً در خارج کشور قرار دارد، فرمان برداری می نمایند و آن پراگندگی و چند دستگی و یا بی برنامگی که برخی ها در مورد طالبان عنوان می کنند تا اندازه یی دور از واقعیت است. این مسأله از شیوهٔ مدیریت این بحران توسط طالبان نیز دانسته می شود، چون طبق برخی گزارش ها، دولت کوریا آماده است مقادیر هنگفت پول در بدل رهایی اتباع خویش به طالبان بپردازد، اگر دسته های مسلح طالبان به صورت پراگنده و خود سر عمل می کردند و این گروگانان به دست یکی از این دسته های خودسر می بود، احتمالاً آن ها حاضر می شدند، در برابر پول گروگانان خویش را آزاد نمایند.

گروگان گیری کوریایی ها که درمیان آنها ۱۸ زن جوان قرار دارد نشان می دهد که، طالبان آرام آرام خود را از یک گروهی که شدیداً پایبند سنت های بومی قبیله یی و گرایش محافظه کارانهٔ اسلامی می باشند، بیرون می کنند و به شیوه ها و راه کارهای القاعده نزدیک می سازند. طالبان در گذشته بنا بر عواملی که ذکر شد، دست بر گروگان گیری و بازداشت زنان نمی زدند. اما اکنون طالبان در برابر رهایی این زنان سرسختی شدیدی نشان می دهند، چند روز قبل که معراج الدین پتان والی غزنی ضمن آمادگی جهت مذاکره با طالبان از این گروه خواست تا طبق عنعنات ملی و اسلامی گروگانان زن را رها سازند. سخنگوی طالبان اعلان نمود به هیچ صورت این گروه، هیچ گروگانی را بدون قید و شرط آزاد نخواهد ساخت. حامد کرزی رئیس جمهور افغانستان نیز در ملاقات با فرستادگان خاص رئیس جمهوری کوریا که جهت رهایی گروگان ها به کابل سفر نموده بود اظهار داشت، گروگان گیری زنان، مخالف دساتیر اسلامی و ملی مردم افغانستان است.

فکر می شود طالبان روز تا روز به طرح القاعده نزدیک تر می شوند، روی آوردن به گروگان گیری و کشتن آنان مخصوصاً زنان، سیاستی است که القاعده به صورت گسترده یی در عراق عملی ساخت. طالبان قبل از این نیز، تجربهٔ حملات انتحاری را از القاعده و حوادث عراق آموختند و وسیعاً آن را اکنون به کار می بندند.

گروگان گیری خارجیان که در سرخط اخبار بین المللی قرار گرفت وضعیت شکننده و بی ثبات امنیتی افغانستان را آشکار ساخت. ادامه در ص ۷